پژوهشی در عدالت و فضایل

اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم



مولّف: دکتر احمد علی الأمام
مترجم: جهانگیر ولدبیگی

مکتبه اسلامی - پاکستان

بسم الله الرحمن الرحیم

عدالت و فضایل

اصحاب پیامبر ﷺ

پژوهشی در

عدالت و فضایل اصحاب پیامبر ﷺ

مؤلّف: دکتر احمد علی الإمام

مترجم: جهانگیر ولدبیگی

المکتبة الإسلامي ـ باکستان

نام کتاب: عدالت و فضایل اصحاب پیامبر

مؤلف: دکتر احمد علی الإمام

مترجم: جهانگیر ولد بیگی

نوبت چاپ: اول ۱۴۳۰ هـ ق.

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

ناشر: مکتبة الإسلامی ـ باکستان

فهرست مطالب

مقدمه‌ی مترجم

بسم الله الرحمٰن الرحیم

إن الحمد لله نحمده و نستعینه و نستغفره و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سیئات أعمالنا، من یهده الله فلا مضل له و من یضلل فلا هادي له. و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أشهد أن محمداً عبده و رسوله...

اللّهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل إبراهیم و بارك علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی إبراهیم و آل إبراهیم في العالمین إنك حمید مجید.

و رضی الله عن الصحابة والتابعین الذین دعوا بدعوته و اهتدوا بهدیه و عمّن تبعهم بإحسان إلی یوم الدین...

آن‌چه در این مختصر تقدیم می‌گردد، رساله‌ای تحقیقی و محققانه از دکتر احمد علی الإمام در خصوص فضل و بزرگی و عدالت اصحاب و یاران پیامبر عظیم‌الشأن اسلام حضرت محمد مصطفیﷺ می‌باشد. اصحاب و یارانی که با شنیدن ندای ایمان مؤمن گشته و مؤمنانه همه چیز را دادند تا همه چیز را به دست آورند. با جان و دل از خان و مان گذشتند و در راه معشوق خود و به فرمان محبوب خود عاشقانه جان‌فشانی کردند و تنها چیزی که می‌دیدند و به سویش می‌شتافتند لقای او عزّوجلّ بود.

یارانی که در راه معشوق و عشق ورزیدن به او سر از پا و شب از روز و لیل از نهار نمی‌شناختند و به آن‌چه خواستند و در پی آن بودند، عزتمندانه رسیدند و در سرای جاودان بهشتی با محبوب خود در جوار رحمت معشوقشان آرمیدند.

من نمی‌دانم چرا مرگ نزدیکانم و یا هیچ خبر ناگوار و یا شادی آفرین و مسرت بخشی اشک غم یا شادی را فی‌البداهه در چشمانم جاری نخواهد کرد، به اندازه‌ای که یاد پیامبرﷺ و فداکاری و ایثار و از خود گذشتگی یارانش، در راه او و به خاطر خدا، جاری می‌کند.

در بزرگی اصحاب همین بس که ابوسفیان قبل از مسلمان شدنش آنان را این چنین توصیف می‌کند: «هیچ اصحابی را در محبت و عشق ورزیدن به رهبر خود هم‌چون اصحاب محمدﷺ نسبت به محمدﷺ ندیده‌ام».

راستی محمد چه داشت که چنین عاشقانه در راهش گام برداشته می‌شد؟!!

او ندای توحید سر داد؛ توحیدی که باید برایش از همه چیز گذشت و گذشتند آنان که دلی پاک و بصیرتی بینا و گوشی شنوا داشتند.

به صراحت و به دور از هر تعصبی و منصفانه می‌توان گفت: تاریخ هیچ‌گاه چنین یارانی را به خود ندیده و نخواهد دید و شایسته است به آنان افتخار کند و آیندگان نیز همیشه مدیون فداکاری‌ها و ایثار آن بزرگواران هستند و جز جاهلان همه بر این امر صحّه می‌گذارند.

مسلمانان به یاد رشادت‌های آن‌ها زنده هستند و حیات مؤمنانه‌شان را مدیون آن‌ها می‌دانند و حق هم همین است. راستی اگر آنان نمی‌بودند و یا هم چون یاران حضرت عیسی‌علیه السلام و موسی‌علیه السلام شعار: ﴿إِذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ

فَقَاتِلا إِنَّا هٰهُنَا قَاعِدُونَ﴾[۱] سر می‌دادند، آیا دین خدا این گونه به دست ما می‌رسید، هرچند: ﴿وَ يَأْبَى اللّٰهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾.[۲] امّا نباید ناسپاس بود و شاکر نبود.

آن‌چه پیش رو دارید مختصر اشاره‌ای به بزرگی و فضل این عاشقان واقعی تاریخ بشریت و وظیفه‌ی ما در برابر آن‌هاست، امید که با خواندن آن، فضل و بزرگی این بزرگواران بیش از پیش برای خوانندگان محترم روشن‌تر و نمایان‌تر شود و اگر کوتاهی و اسائه‌ی ادبی نسبت به آن‌ها صورت گرفته به آستانه‌ی توبه رجوع شود و از خداوند، بخشش و مغفرت خواسته شود و دست به دعا این جملات ورد زبان گردند:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾.[۳]

جهانگیر ولدبیگی

۱۳۸۵/۴/۲۶

---

۱. المائدة؛ ۲۴. تو و پروردگارت بروید و بجنگید؛ ما در این‌جا نشسته‌ایم.
۲. التوبة؛ ۳۲. «و خداوند نور خود را به اتمام می‌رساند، هرچند که کافران آن را ناخوش بدارند».
۳. الحشر؛ ۱۰.

مقدمه‌ی مؤلّف

بسم اللّٰه الرحمٰن الرحیم

حمد و سپاس خدایی را که دل‌های بندگانش رابر اساس محبت خود و محبت پیامبرش ﷺ با هم الفت داد و این گونه آنان را برادر هم کرد؛ برادرانی که بدون هیچ ارتباط نسبی و یا داشتن بهانه‌ای مادی برای ارتباط، به هم مرتبط شدند آن‌گونه ارتباطی که یکدیگر را دوست می‌داشتند و همگی زیر یک پرچم و تحت فرمان قرآن گرد آمدند و بین شمشیر و قلم ارتباطی ناگسستنی برقرار کردند.

حمد و سپاس خدایی را که در میان امت اسلامی افرادی را تربیت کرد که به گذشتگان صالح خود اقتدا کنند و از آنان راضی و خشنود شوند و از خداوند برایشان طلب استغفار کنند و این‌چنین بگویند:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾.[1]

«پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده. پروردگارا! تو مهربان و رحیمی».

---

۱. الحشر، ۱۰.

درود و سلام خداوند بر پیامبر عظیم الشأن ما محمد مصطفی؛ پیامبری که قدرت و قرآن را یک‌جا با هم ارتباط داد و با قدرت حکومت کرد و با قرآن حکم راند و بین یارانش یعنی مهاجرین و انصار (ﷺ) ارتباط و الفتی بر اساس محبتی صادقانه و پیروی خالصانه از او برقرار نمود. او امام و مقتدای آنان بود. خدایا! بر او و خاندان پاک و یاران با وفایش پاک‌ترین درودها و زیباترین سلام‌ها را بفرست.

در توصیف اصحاب و یارانش نیز باید گفت: «یاران او کسانی بودند که مقاصد شریعت (دین خدا) را به خوبی شناختند و فهم کردند و قواعد و اصول آن را بنیان نهادند و افکارشان در چهارچوب آیات کتابش (قرآن) جولان کرد و با جدیت تمام در تحقق مبادی و اهدافش گام بر داشتند و در این راه و رسیدن به این هدف از همه چیز گذشتند و آرزوهای دور و درازی را که مانع رسیدن و تحقق اهدافشان بود، به دور انداختند و علم را وسیله‌ی اصلاح اعمالشان قرار دادند و به سوی انجام نیکی‌ها پیش رفتند و در این راه از یکدیگر سبقت گرفتند و تا جایی پیش رفتند که دیدی نافذ و قلبی نورانی پیدا کردند؛ دیدی که حق رااز باطل به خوبی می‌شناخت و نوری که ایمان و یقین به دل می‌بخشید در نتیجه چشمه‌های حکمت بر زبان‌هایشان جاری و ساری شد. به راستی آنان مسلمانان و مؤمنان و محسنان واقعی بودند، چرا این‌گونه نباشد؟ آنان نخستین‌های این امت بودند. آنان قبل از هرکس درهای این دین را گشودند و اهل خانه شدند و ستارگانی گردیدند که خردمندان با نورشان راه هدایت را می‌یابند و هدایت می‌شوند. خداوند از آنان خشنود باد و نیز کسانی که خود را مقتدای آیندگانشان و الگوی هدایت شدگان کردند و نیز از پیروانی که تا روز قیامت به نیکی از آنان تبعیت می‌کنند».[1]

---

۱. الموافقات فی اصول الشریعة، ابی‌اسحاق الشاطبی: (۱/۱۹).

اما بعد:

این مختصر که به رشته‌ی تحریر در آمده، بر اساس محبت خدا و پیامبر او و محبت اصحاب و یاران پیامبر خدا بوده است. این مختصر در حالی شکل می‌گیرد که ـ به حمد خدا ـ داریم رو به سوی تجدید امر دین بر اساس برنامه‌ی پیامبرﷺ می‌نهیم و اهل علم هم دارند این دین را از تحریف منحرفان و تأویل باطلین حفظ می‌کنند و در جهت برگرداندن همه‌ی امت به برقراری ارتباط صادقانه بین خود و سلف صالح این امت تلاش می‌کنند؛ سلف صالحی که در راه خدا جهاد کردند و مبارزه نمودند و در راه نصرت حق و دفاع از پیامبر خدا و دین اسلام از خود جان‌فشانی کردند.

خدا را سپاس که امروزه سرزمین‌های اسلامی ما به یُمن جلساتی که در این زمینه از سوی دانشمندان و عالمان اسلامی منعقد می‌شود شاهد ساختن مساجد بسیاری بوده و هست که با نام مبارک این بزرگواران نام‌گذاری شده و می‌شود؛ این بزرگوارانی که پیروان واقعی منهج پیامبرﷺ بودند و همین افراد رابطین ما و منهج پاک او هستند. این نام‌گذاری ها دلیل و نشانه‌ای از وفاداری این پیروان از سلف صالح خود است و به خدا پناه می‌بریم از جسارت کسانی که نسبت به این اولیای خدا بعد از پیامبران علیهم السلام مرتکب بی‌ادبی و بی‌احترامی و دشنام و ناسزا می‌شوند. خداوند در مورد اولیای خود چنین می‌فرماید:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾﴾.[1]

«هان!بی‌گمان دوستان خدا ترسی بر آنان نیست و غمگین نمی‌گردند. (آنان) کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده‌اند».

---

۱. یونس؛ ۶۲ـ۶۳.

این اولیای خدا کسانی هستند که همراه و همگام با پیامبرﷺ بودند و خداوند آنان را این‌گونه توصیف می‌کند:

﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.[1]

«کسانی که به او ایمان بیاورند و از او حمایت کنند و او را یاری دهند و از نوری پیروی کنند که به همراه او نازل شده است بی‌گمان آنان رستگارانند».

پیامبرﷺ به نقل از خداوند در حدیثی قدسی ما را از این که نسبت به اولیای خدا دچار ناسزاگویی و بی‌ادبی شویم برحذر داشته است:

«مَنْ عَادىٰ لي وَلِيّاً فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ».

«هرکس نسبت به اولیای من دشمنی کند با او اعلان جنگ می‌کنم».[2]

علاوه بر این نام‌گذاری، در این مساجد افتتاح خطبه‌ها و سخنرانی‌ها دربردارنده‌ی شمه‌ای از حیات آن بزرگواران (ﷺ) است؛ بزرگوارانی که متقی‌ترین این امت و صادق‌ترین آن‌ها در ایمان و صالح‌ترینشان در اعمال و مخلص‌ترینشان در جهاد در راه خدا هستند. در شرف و فضل و بزرگی اینان همین بس که خداوند آنان را به عنوان همراه و هم‌نشین پیامبرش انتخاب کرد؛ پیامبری که امام متقین و اسوه و الگوی مجاهدین و قدوه‌ی صالحین و رهبر و پیشوایی شریف و بزرگوار بود. درود و سلام خداوند متعال بر او و خاندان و اصحاب و یارانش باد.

من هم به نوبه‌ی خود مطالبی را در این زمینه گرد آورده و با برقراری ارتباطی منطقی بین آن‌ها چیزهایی را به آن افزوده‌ام و این‌گونه رساله‌ای شده

---

۱. الأعراف؛ ۱۵۷.

۲. صحیح بخاری: (۲۳۸۴/۵) ـ صحیح ابن‌حبان: (۵۸/۲).

که آن را به خاطر آگاهی جوانان خویمان و تثبیت قلوب مؤمنین و مسلمانان بر محبت خدا و پیامبر او و یاران و اصحابش که رابطین ما و اوﷺ هستند و نیز شناخت فضل و بزرگی آنان تقدیم کرده‌ام. آن‌چه مشخص و بدیهی است این که دین خدا بدون شناخت این بزرگواران آن‌گونه که باید شناخته شود و فهم گردد، ممکن نیست. امید است این رساله‌ی هرچند مختصر توانسته باشد اندکی از وظیفه و واجب ما را نسبت به اصحاب پیامبرﷺ به انجام رسانده باشد.

از خداوند متعال می‌خواهیم که حب اصحاب را به ما ارزانی بدارد و در ادای احترام نسبت به آنان موفق گرداند و با هدایتشان هدایتمان دهد، چراکه آنان بر راه مستقیم خداوندی بودند.

«آمین»

(۱)
«اصحاب»

«الصحبة» یعنی دوستی و معاشرت و رفاقت و مصاحبت باکسی به خاطر خدا و محبت پیامبر خداﷺ.[۱]

و «اصحاب» به کسانی گفته می‌شود که به خاطر خدا با پیامبر او حضرت محمدﷺ هم‌نشینی و مجالست داشته‌اند و از آن بزرگوار چیزهایی شنیده و دین اسلام را از او گرفته و با سنّت او مأنوس بوده و او را در اجرا و استقرار دین خدا یاری داده و در این راه با مال و جان در راه خدای متعال جهاد و مبارزه کرده‌اند.

منهج و برنامه‌ی پیامبرﷺ مبتنی بر این بوده که روابط، هم‌نشینی، همراهی و هم‌رزمی را بر پایه‌ی تبعیّت و محبّت و صداقت و اخلاص بنا نهد.

«صحابی» از دیدگاه محدثین:

ابن‌کثیر گوید: «هرکس پیامبرﷺ را در حالی که نسبت به او مسلمان بوده، دیده باشد (در حالت مسلمانی پیامبر را دیده باشد)، اگرچه همراهی و مجالستش با آن حضرت زیاد نبوده باشد و هرچند از او چیزی را روایت نکرده باشد، «صحابی» است».[۲]

این تعریف، قول جمهور علمای خلف و سلف است.

از دیدگاه بخاری و ابوزرعه و کسانی که اسماء صحابی را نوشته‌اند، مجرد رؤیت پیامبرﷺ بر «صحابی» بودن فرد کافی است.[۳]

---

۱. فتح المغیث، السخاوی (۹۲/۳). ۲. الباعث الحثیث، ابن‌کثیر (ص ۱۷۴).
۳. فتح المغیث، السخاوی (۹۳/۳) و الباعث الحثیث، ابن‌کثیر (ص ۱۷۴).

قاضی ابوبکر باقلانیرحمه‌الله می‌گوید: «در میان اهل لغت هیچ اختلاف نظری راجع به مشتق بودن کلمه‌ی «صحابی» از کلمه‌ی «الصحبة» وجود ندارد و این کلمه به کسی اطلاق می‌شود که با دیگری، کم یا زیاد، هم‌نشین و همراه بوده باشد؛ مثلاً گفته می‌شود: «صحبه شهراً و یوماً و ساعةً». یعنی با او یک ماه و یک روز و لحظه‌ای هم‌نشین و همراه شد. بنا بر این و بر اصل لغوی، هرکسی، اگرچه لحظه‌ای، با پیامبرﷺ هم‌نشین و همراه بوده باشد، صحابی است و به او «صحابی» گفته می‌شود [اما قول راجح، همان قول جمهور است.]».[۱]

(۲)
«تعداد اصحاب و کسانی که احوالشان به ما رسیده است»

بسیاری از افراد، پیامبرﷺ را دیده و با او همراه و هم‌نشین بوده و در این مجالست سخنان و پندها و موعظه‌هایی از او شنیده و بر اساس منهج او تربیت یافته‌اند. تعداد چنین افرادی بیش از صد هزار، مرد و زن، می‌باشد.

ابوزرعه رازیرحمه‌الله گوید: «پیامبر خداﷺ وفات فرمود در حالی که تعداد کسانی که او را دیده و از او سخنانی شنیده‌اند (و زیر نظر او تربیت یافته‌اند) بیش از صد هزار، زن و مرد، بوده‌اند. همه‌ی آن‌ها یا به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از آن حضرت حدیث روایت کرده‌اند».[۲]

در «تبوک» سی یا چهل یا هفتاد هزار صحابی بوده و در حجة الوداع تا جایی که چشم کار می‌کرد، از تمام جوانب، صحابی دیده می‌شد. امام

---

۱. فتح المغیث، السخاوی (۳/۹۴).
۲. الإصابه فی تمییز الصحابه، ابن‌حجر عسقلانی (۱/۲).

شافعیرحمه‌الله می‌فرماید: «سی هزار صحابی در مدینه و سی هزار صحابی در خارج از مدینه وجود داشتند».

از معاذرضی‌الله‌عنه روایت است که تعداد اصحاب سی هزار نفر بوده‌اند.

اما اصحابی که نام و خبرشان به ما رسیده است، تعدادشان به این شماره نمی‌رسد.

در «الإصابة فی تمییز الصحابة» تعداد دوازده هزار و دویست و نود و هفت نفر ذکر شده‌اند.

نزد حاکم تعداد راویان حدیث چهار هزار صحابه و نزد ذهبی دو هزار و در مُسند امام احمدرحمه‌الله نهصد و هشتاد نفر بوده‌اند.[1]

بر اساس آن‌چه میمنی گفته است، راویان احادیث صحیح مسلم و بخاری به بیش از دویست و بیست و هشت مرد و زن نمی‌رسد.[2]

ابن‌حجر عسقلانی علت گمنام بودن و عدم ذکر بسیاری از اصحاب را اعرابی (بادیه نشین) بودن آن‌ها دانسته است و این در حالی است که بیشتر آن‌ها در حجة الوداع حاضر بوده‌اند.[3] علت دیگر این‌که در آن زمان به چیزی غیر از تدوین قرآن و بعد از آن تدوین سنت پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وسلم اهتمام داده نمی‌شد. به همین خاطر در آن زمان دفتر ثبت آماری در دست نبوده که نام‌های اصحاب پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وسلم در آن درج گردد و کسی مسؤول جمع آوری نام‌های اصحاب نبوده است، دلیل این امر هم همان حدیث کعب بن مالکرضی‌الله‌عنه در غزوه‌ی تبوک است [که ذکر شد].[4]

---

۱. البدایه و النهایه، ابن‌کثیر دمشقی (۳۶۵/۵).
۲. الریاض المستطابه... یحیی بن ابی‌بکر الیمنی مشهور به العامری.
۳. الإصابه فی تمییز الصحابه (۳/۱). ۴. صحیح بخاری (۲۱۲۵/۴).

(۲)
«اصحاب و برتری درجات آن‌ها نسبت به هم»

خداوند متعال در قرآن از عدالت، فضل، مقام و منزلت والای اصحاب یادکرده و خشنودیش را نسبت به آن‌ها بیان فرموده است. بعد از قرآن ذکر این عدالت و فضل و منزلت در سنّت پاک و مطهّر پیامبر بزرگوارﷺ نیز آمده است.

به نمونه‌هایی در این خصوص اشاره می‌کنیم:

۱. خداوند می‌فرماید:

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.[1]

«پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آن‌ها پیروی کردند، خداوند از آن‌ها خشنود گشت، و آن‌ها (نیز) از او خشنود شدند و باغ‌هایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند و این است پیروزی بزرگ».

آری، خداوند متعال از سابقین نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آن‌ها تبعیت کرده‌اند خشنود و راضی شده و چنین رضایت و مغفرت بی‌نهایت الهی هم تنها بندگان مخلص خدا را دربر خواهد گرفت؛ فرموده‌ی خداوند بر این مطلب تأکید دارد، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾.[2]

«خداوند (هرگز) از جمعیت فاسقان راضی نخواهد شد».

---

۱. التوبة؛ ۱۰۰.
۲. التوبة؛ ۹۶.

۲. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ أَثَابَهُمْ فَتْحاً قَرِيباً﴾.[۱]

«خداوند از مؤمنان ـ هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند ـ راضی و خشنود شد، خدا آن‌چه را در درون دل‌هایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می‌دانست از این رو آرامش را بر دل‌هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی به عنوان پاداش نصیب آن‌ها فرمود».

اگرچه درجات اصحاب در فضل و برتری نسبت به هم متفاوت است، اما این تفاوت هرگز منجر به تجریح و طعن و عیب گرفتن بر هیچ‌یک از آنان نمی‌شود و هرگز بهانه‌ای در این خصوص نخواهد بود.

با وجود تثبیت فضل و منزلت همه‌ی آن‌ها نسبت به غیر خود، برتری و فضل آنانی که در ایمان بر بقیه سبقت گرفته‌اند بیشتر است. سابقین نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنان تبعیت کردند در فضل و برتری سرآمد سایرین هستند.

آنان که قبل از فتح مکّه انفاق جان و مال کردند و در راه خدا مبارزه و جهاد نمودند، مقامشان والاتر از آنانی است که بعد از فتح مکّه انفاق و مبارزه کردند، هرچند به همه‌ی آنان وعده‌ی نیک و مغفرت خداوند داده شده است، خداوند می‌فرماید:

﴿لاَ يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أُولٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قَاتَلُوا وَ كُلّاً وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾.[۲]

---

۱. الفتح؛ ۱۸.   ۲. الحدید؛ ۱۰.

«کسانی که قبل از فتح (فتح مکّه) انفاق کردند و جنگیدند، با کسانی که پس از فتح انفاق کردند، یکسان نیستند. آن‌ها بلند مقام‌تر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند و خداوند به هر دو وعده‌ی نیک داده و خدا به آن‌چه انجام می‌دهید آگاه است».

اصحاب «بدر» به خاطر جهاد و سبقت در اسلام و ایمانشان نسبت به دیگران فضل و برتری دارند:

﴿وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.[1]

«خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (و بر دشمنان پیروز ساخت) در حالی که شما (نسبت به آن‌ها)، ناتوان بودید. پس، از خدا پروا کنید، تا شکر نعمت او را به جا آورده باشید».

پیامبرﷺ هم در مورد اصحاب بدر می‌فرماید:

«وَ مٰا يُدْرِيكَ لَعَلَّ اللّٰهَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَطَّلَعُ عَلىٰ أَهْلِ بَدْرٍ فَقٰالَ: إِعْمَلُوا مٰا شِئْتُمْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ».[2]

«تو چه می‌دانی شاید خداوند بر اهل بدر آگاه بوده است که فرموده است: انجام دهید آن‌چه می‌خواهید چرا که شما را بخشیدم». (یعنی خدا قطعاً بر اهل بدر آگاه بوده است که خطاب به آن‌ها فرموده است...).

اصحاب «بیعت رضوان» نیز در فضل و برتری بر غیر خود پیشی گرفته‌اند. خداوند در مورد آن‌ها می‌فرماید:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبٰايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مٰا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ أَثٰابَهُمْ فَتْحاً قَرِيباً﴾.[3]

---

۱. آل عمران؛ ۱۲۳.
۲. صحیح بخاری (۱۰۹۵/۳) و صحیح مسلم (۱۹۴۱/۴).
۳. الفتح؛ ۱۸.

«خداوند از مؤمنان ـ هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند ـ راضی و خشنود شد، خدا آن‌چه را در درون دل‌هایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می‌دانست، از این رو آرامش را بر دل‌هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی به عنوان پاداش نصیب آن‌ها فرمود».

(۴)

«صفات و ویژگی‌های اصحاب پیامبرﷺ در تورات و انجیل»

اصحاب پیامبرﷺ در کتاب‌های آسمانی گذشته چون تورات و انجیل با بهترین اوصافی که انسان مؤمن با آن توصیف می‌شود، وصف شده‌اند.

اوصاف آنان چنین آمده است: آنان افرادی هستند که نسبت به کفّار بسیار شدید و نسبت به هم بسیار مهربانند. آنان کسانی هستند که در بارگاه ملکوتی خداوند بسیار اهل رکوع و سجود هستند. آنان کسانی هستند که فضل و کرم و رضایت و خشنودی خداوند را می‌جویند و در چهره‌هایشان اثر سجده نمایان است.

به راستی تمامی این صفات در اصحاب پیامبرﷺ وجود داشتند:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدّٰاءُ عَلَى الْكُفّٰارِ رُحَمٰاءُ بَيْنَهُمْ تَرٰاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللّٰهِ وَ رِضْوٰاناً سِيمٰاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرٰاةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوىٰ عَلىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرّٰاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفّٰارَ وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ مِنْهُمْ وَ مَغْفِرَةً أَجْراً عَظِيماً﴾.[۱]

---

۱. الفتح؛ ۲۹.

«محمدﷺ فرستاده‌ی خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفّار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند. پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی، در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند. نشانه‌ی آن‌ها در صورتشان بر اثر سجده نمایان است. این توصیف آنان در تورات است. اما توصیف ایشان در انجیل این است که آن‌ها همانند زراعتی (هستند) که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد. این برای آن است که کافران را به خشم آورد (ولی) خداوند به کسانی از آن‌ها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده‌ی آمرزش و پاداشی بزرگ داده است».

از صفات دیگر یاران پیامبرﷺ که در تورات و انجیل مذکور است این‌که آنان پیامبر خداﷺ را بسیار محترم می‌شمارند و او را بسیار بزرگ می‌دانند، پس او را یاری می‌دهند و از او و تعالیم و راه و روش و احکام و آموزه‌های کتابی که بر او نازل شده، تبعیت می‌کنند. پس خداوند به خاطر این تبعیت، آنان را به رحمت و مغفرت و خیر دنیا و آخرت وعده می‌دهد. خداوند در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٦﴾ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٥٧﴾﴾.[۱]

۱. الأعراف؛ ۱۵۷ـ۱۵۶.

«و رحمتم همه چیز را فراگرفته و آن را برای آن‌هایی که تقوا پیشه کنند و زکات را بپردازند و آن‌هایی که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرر خواهم داشت. همان‌ها که از فرستاده (فرستاده‌ی خدا)، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند، پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند، آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز می‌دارد، چیزهایی پاک را برای آن‌ها حلال می‌شمرد، و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود [از دوش و گردنشان] برمی‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که همراه او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند».

(۵)

«صفات و ویژگی‌های اصحاب پیامبرﷺ در قرآن»

اما در رابطه با صفات و ویژگی‌های اصحاب پیامبرﷺ در قرآن کریم باید گفت که قرآن مملوّ از ذکر فضل، اخلاق، ادب والا، شجاعت، صداقت و علوّ مقام و مکانت آن بزرگوارانﷺ است. به نمونه‌هایی در این خصوص اشاره می‌کنیم:

۱. خداوند درباره‌ی اهداف والا و پاکی درونشان می‌فرماید:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَاناً وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾.[۱]

«این اموال برای فقیران مهاجرانی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند، در حالی که فضل الهی و رضای او را می‌طلبند و خدا و رسولش را یاری می‌کنند و آن‌ها راستگویانند».

---

۱. الحشر؛ ۸

۲. خداوند متعال درباره‌ی صداقت، استقامت، ثبات اصحابﷺ بر حق، ایمان و اعتقاد و آراسته بودنشان بر اخلاق برجسته می‌فرماید:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلاً﴾.[۱]

«در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند».

۳. خداوند متعال درباره‌ی وضعیت آن‌ها و صفات و ویژگی‌هایشان در مواضع و جبهه‌گیری‌هایی که از خود نشان داده و استقامت و پایداری‌ای که در این راستا داشتند، چنین می‌فرماید:

الف. در جنگ «احزاب» آن‌ها را به صداقت در عهد و پیمان توصیف می‌کند:

﴿صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾.[۲]

«بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند».

ب. در جنگ «اُحد» از تقصیر و کوتاهی به وجود آمده از طرف برخی از آنان گذشت می‌کند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطانُ بِبَعْضِ ما كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾.[۳]

«کسانی که در روز روبرو شدن دو جمعیت با یکدیگر (در جنگ احد) فرار کردند، شیطان آن‌ها را بر اثر بعضی از گناهانی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت و خداوند آن‌ها را بخشید. قطعاً خداوند، آمرزنده و بردبار است».

---

۱. الأحزاب؛ ۲۳.
۲. الأحزاب؛ ۲۳.
۳. آل عمران؛ ۱۵۵.

ج. در جنگ «حنین»، اکرام الهی در حق آن‌ها را این چنین بیان می‌فرماید:

﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾.[1]

«سپس خداوند سکینه‌ی خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد؛ و لشکرهایی فرستاد که شما نمی‌دیدید؛ و کافران را مجازات کرد، و این است جزای کافران».

د. در «تبوک» منّتش را بر آن‌ها در پذیرش توبه، به خاطر تبعیت از پیامبرﷺ در موقعیت‌های حساس یادآور می‌شود و می‌فرماید:

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾.[2]

«مسلماً خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار، که در زمان عسرت و شدت (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند، نمود؛ بعد از آن‌که نزدیک بود دل‌های گروهی از آن‌ها، از حق منحرف شود (و از میدان جنگ بازگردند) سپس خدا توبه‌ی آن‌ها را پذیرفت، که او نسبت به آنان مهربان و رحیم است».

۴. قرآن، آن‌ها را با صفت ایثار و فداکاری توصیف می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَ يُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾.[3]

«و آن‌ها را (مهاجران) بر خود مقدم می‌دارند، هرچند خودشان بسیار نیازمند باشند».

البته این آیه به انصار اختصاص دارد و می‌توان گفت که مهاجرین را نیز شامل می‌شود؛ چراکه ذات اقدس الهی در آیه‌ای دیگر کلیه‌ی یاران پیامبرﷺ اعم از انصار و مهاجرین را چنین توصیف می‌کند:

---

۱. التوبة؛ ۲۶.
۲. التوبة؛ ۱۱۷.
۳. الحشر؛ ۹.

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾.[۱]

«محمدﷺ فرستاده‌ی خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفّار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند».

داستان زیر که سبب نزول آیه‌ی مزبور (آیه‌ی ۹ سوره‌ی حشر) می‌باشد، اخلاق و رفتار انصار را یعنی همان کسانی که آیه‌ی مزبور درباره‌ی آنان نازل شده، برای ما جلوه‌گر می‌سازد:

«از ابوهریره‌ﷺ روایت است که فرمود: مردی نزد رسول خداﷺ آمد و عرض کرد: من فردی فقیر و بینوا هستم. پیامبرﷺ فردی را نزد یکی از همسرانش فرستاد [تا برایش غذایی بیاورد]. همسرش در جواب فرمود: به خدایی که تو را به حق مبعوث کرده است، در خانه چیزی جز آب نداریم. سپس نزد همسر دیگرش فرستاد، او نیز همان جمله‌ی همسر قبلش را تکرار کرد. تا این‌که همه‌ی همسران پیامبرﷺ تمام شدند و همه جوابی غیر از این نداشتند که: به خدایی که تو را به حق مبعوث کرده است چیزی جز آب نداریم. پیامبرﷺ فرمود: خدا به کسی رحم کند که امشب این مهمان را پذیرا باشد. مردی از انصار بلند شد و گفت: ای رسول خدا! من این مهمان را می‌پذیرم. آن‌گاه مهمان با او رفت. وقتی به خانه رسیدند مرد به زنش گفت: آیا چیزی برای خوردن داریم؟ زن در جواب گفت: تنها مقداری غذاکه آن را برای فرزندانم آماده کرده‌ام. مرد گفت: وقتی مهمان وارد شد چراغ را خاموش کن و چنان وانمود کن که ما غذا خورده‌ایم [و بچه‌ها را سرگرم کن]. مهمان آمد و همه نشستند و زن همان کاری راکه همسرش گفته بود انجام داد و فرزندانش را نیز سرگرم کرد تا این‌که خوابیدند، پس از آن، غذا را آورد و آن را نزد مهمان گذاشت و مهمان شروع به خوردن غذا کرد.

---

۱. الفتح؛ ۲۹.

وقتی صبح شد پیامبرﷺ فرمود:

«قَدْ عَجِبَ اللّٰهُ مِنْ صَنِيعِكُمَا بِضَيْفِكُمَا اللَّيلَةَ».[۱]

«خداوند از کار دیشب شما که نسبت به مهمانتان انجام دادید بسیار خوشحال شد».

از آن پس این آیه نازل شد:

﴿وَ يُؤْثِرُونَ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كٰانَ بِهِمْ خَصٰاصَةٌ﴾.[۲]

«و در دل خود نیازی به آن‌چه به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند و آن‌ها را بر خود مقدم می‌دارند، هرچند خودشان بسیار نیازمند باشند».

در این خصوص از حضرت عایشه (رضی‌الله‌عنها) نیز نقل است که: «فقیری از او چیزی خواست، در حالی که او روزه بود و در منزلش چیزی جز یک قرص نان وجود نداشت. به خدمتکارش فرمود آن قرص نان را به او بدهد. خدمتکار گفت: چیزی نداریم که با آن افطار کنی؟ فرمود: آن را به او بده. خدمتکار می‌گوید: قرص نان را به فقیر دادم. وقتی غروب شد، مرد غریبی یا [شک راوی] یکی از همسایگان غذایی از گوشت گوسفند برایمان آورد. حضرت عایشه مرا صدا زد و فرمود: از این بخور؛ این غذا بهتر از قرص نانی است که به فقیر دادی».[۳]

این نتیجه‌ی کار خداپسندانه‌ای است که انسان انجام می‌دهد و سود چیزی است که در راه خدا می‌بخشد.

به راستی خداوند هر مقدار از کار نیک را بخواهد به زودی به فرد نیکوکار ارزانی داشته در حالی که این امر از پاداشی که در جهان آخرت برای

---

۱. صحیح مسلم (۱۶۲۴/۳). ۲. الحشر: ۹.
۳. المؤطا (۹۹۷/۳).

وی اندوخته شده، چیزی نخواهد کاست و این در حالی است که اگر کسی چیزی را گم کند یا از دست بدهد [در بسیاری از مواقع] گم شده‌اش را نمی‌یابد، آری حضرت عایشه (رضی‌الله‌عنها) با کاری که انجام داد جزو کسانی قرار می‌گیرد که خداوند آن‌ها را می‌ستاید، زیرا با وجود احتیاج شدیدی که به قرص نان موجود در خانه داشت، اما دیگری را نسبت به آن محتاج‌تر دید و او را جهت استفاده‌ی از آن بر خود ترجیح داد.

محققاً کسی که چنین کند از بخل شدید نفسش در امان خواهد بود و به رستگاری حقیقی دست خواهد یافت و به راستی: «آنان رستگارانند».[1]

۵. خداوند متعال در برخی از آیات به طور مستقیم نام این ایثارگران را ذکر می‌کند، هم‌چون زیدﷺ در این آیه:

﴿فَلَمَّا قَضىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَراً زَوَّجْنَاكَهَا﴾.[2]

«هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سر آورد (و از او جدا شد)، ما او را به همسری تو درآوردیم».

۶. در برخی از آیات به طور غیر مستقیم و به صورت کنایه، بعضی از اصحاب را توصیف می‌کند؛ ایثارگرانی هم‌چون:

الف. ابوبکر صدیقﷺ:

﴿وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقىٰ ﴿١٧﴾ الَّذي يُؤْتي مالَهُ يَتَزَكّىٰ ﴿١٨﴾ وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزىٰ ﴿١٩﴾ إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلىٰ ﴿٢٠﴾ وَ لَسَوْفَ يَرْضىٰ ﴿٢١﴾﴾.[3]

«و به زودی باتقواترین مردم از آن دور داشته می‌شود. همان کس که مال خود را (در راه خدا) می‌بخشد تا پاک شود. و هیچ‌کس را نزد او حق نعمتی نیست تا

---

۱. تفسیر قرطبی (۱۸/۲۶).
۲. الأحزاب؛ ۳۷.
۳. اللیل؛ ۲۱-۱۷.

بخواهد (به این وسیله) او را جزا دهد. بلکه تنها هدفش جلب رضای پروردگار بزرگش است. و به زودی راضی و خشنود می‌شود».

﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾.[۱]

«اما کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزگارانند.

﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾.[۲]

«اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کرد (و در مشکل‌ترین لحظه‌ها، او را تنها نگذاشت) آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند، در حالی که دومین نفر بود (و یک نفر بیشتر همراه نداشت) در آن هنگام که آن دو (پیامبرﷺ و ابوبکرؓ) در غار بودند، و او به همراه خود می‌گفت: غم مخور، خدا با ماست».

ب. علی ابن ابی طالبؓ:

﴿وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً ﴿٨﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُوراً ﴿٩﴾ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِيراً ﴿١٠﴾﴾.[۳]

«و غذای (خود) را با این‌که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند. (و می‌گویند:) ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم. ما از پروردگارمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است».

ج. صهیب رومیؓ:

---

۱. الزمر؛ ۳۳. ۲. التوبة؛ ۴۰.
۳. الإنسان؛ ۱۰-۸.

﴿وَ مِنَ النّٰاسِ مَنْ یَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغٰاءَ مَرْضٰاتِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ رَئُوفٌ بِالْعِبٰادِ﴾.[۱]

«بعضی از مردم (با ایمان و فداکار)، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است».

۷. از جمله کسانی که در قرآن مدح شده و با نیکی از آنان یاد شده است، مهاجرین می‌باشند. خداوند درباره‌ی آنان می‌فرماید:

﴿لِلْفُقَرٰاءِ الْمُهٰاجِرِینَ الَّذِینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیٰارِهِمْ وَ أَمْوٰالِهِمْ یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللّٰهِ وَ رِضْوٰاناً وَ یَنْصُرُونَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ أُولٰئِكَ هُمُ الصّٰادِقُونَ﴾.[۲]

«این اموال برای فقیران مهاجرانی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند در حالی که فضل الهی و رضای او را می‌طلبند و خدا و رسولش را یاری می‌کنند و آن‌ها راستگویانند».

و بعد از مهاجرین، از انصار نیز یادی می‌شود و آن‌ها نیز با صفات نیک این چنین وصف می‌شوند:

﴿وَالَّذِینَ تَبَوَّءُو الدّٰارَ وَالْإِیمٰانَ مِنْ قَبْلِهِمْ یُحِبُّونَ مَنْ هٰاجَرَ إِلَیْهِمْ وَ لٰا یَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حٰاجَةً مِمّٰا أُوتُوا وَ یُؤْثِرُونَ عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كٰانَ بِهِمْ خَصٰاصَةٌ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.[۳]

«و برای کسانی است که در این سرا (سرزمین مدینه) و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می‌دارند، و در دل خود نیازی به آن‌چه به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند و آن‌ها را بر خود مقدم می‌دارند هرچند خودشان بسیار نیازمند باشند، [همانا] کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند، رستگارانند».

---

۱. البقرة؛ ۲۰۷.
۲. الحشر؛ ۸.
۳. الحشر؛ ۹.

(۶)
«انتخاب اصحاب پیامبرﷺ کاری خدای است»

همان طور که نبوّت پیامبرﷺ انتخابی و کاری از جانب خداوند بوده است، انتخاب اصحاب پیامبرﷺ نیز به همین صورت انجام گرفته است و این حقیقتی است بدیهی که نیازی به برهان و دلیل ندارد. برای اطمینان بیشتر به روایتی از ابن‌عاصم در کتاب «السنه» و حمیدی از عویم بن ساعده از پدرش از جدش وارد شده است، اشاره می‌کنیم. پیامبرﷺ فرمود:

«إِنَّ اللّٰهَ تَعٰالَى اخْتٰارَنِي وَاخْتٰارَ لِي أَصْحٰاباً فَجَعَلَ لِي مِنْهُمْ وُزَرٰاءَ وَ أَنْصٰاراً وَ أَصْهٰاراً فَمَنْ سَبَّهُم فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللّٰهِ وَالْمَلٰائِكَةِ وَالنّٰاسِ أَجْمَعِيْنَ لٰا يُقْبَلُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ صَرْفٌ وَ لٰا عَدْلٌ».[1]

«خداوند متعال مرا [برای امر نبوّت] برگزید و یارانم را نیز برایم انتخاب کرد. در میان آن‌ها وزیر و انصار و اصهار (داماد) را برایم قرار داد. هرکس به آن‌ها دشنام دهد لعنت خدا و فرشتگان و همه‌ی مردم بر او باد و روز قیامت هرگز هیچ عوضی از او پذیرفته نمی‌شود (و باید سزای دشنامی را که داده است، بچشد)».

بزار در مسندش از سعید بن مسیّب از جابرؓ روایت می‌کند که پیامبرﷺ فرمود:

«إِنَّ اللّٰهَ اخْتٰارَ أَصْحٰابِي عَلَى الثَّقَلَيْنِ سِوَى النَّبِيّيِنَ وَالْمُرْسَلِينَ».[2]

«خداوند یاران مرا در میان تمامی مخلوقاتش (جن و انس) جز انبیا و پیامبران برگزید و انتخاب کرد».

---

۱. المستدرك علی الصحیحین، حاکم نیشابوری (۷۳۲/۳) و الأوسط، طبرانی(۱۴۴/۱) والسنة، ابن‌ابی‌عاصم الضحاك الشیبانی (۴۸۳/۲) و إعلام الموقعین، ابن‌قیم (۱۳۸/۴).
۲. الإصابه فی تمییز الصحابه، ابن‌حجر (۱۳/۱).

عبدالله بن مسعودﷺ می‌فرماید: «خداوند به قلب بندگانش نگریست و قلب محمدﷺ را بهترین قلب دید، پس او را به پیامبری برگزید. بعد از محمدﷺ به قلب بندگان نگریست و قلب اصحاب محمدﷺ را بهترین قلب دید، پس آن‌ها را برای همراهی و هم‌نشینی با پیامبرش و نصرت دینش برگزید».[۱]

از ابن‌عباسﷺ روایت است که در مورد این آیه:

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ﴾.[۲]

«بگو: حمد مخصوص خداست و سلام بر بندگان برگزیده‌اش».

فرمود: «منظور از بندگان برگزیده همان یاران و اصحاب محمدﷺ است».[۳]

سلف صالح چنین معتقدند که منظور از «صادقین» در این آیه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾.[۴]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید».

اصحاب محمدﷺ هستند. ابن‌قیم گوید: «بدون شک اصحاب محمدﷺ امام و پیشوای صادقین تا قیام قیامت می‌باشند و هر انسان صادقی با تأسی به صدق آن‌هاست که به این مقام رسیده است».[۵]

و این آیه:

﴿وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ﴾.[۶]

«و از راه کسانی پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من آمده‌اند».

---

۱. إعلام الموقعين (۱۳۸/۴).
۲. النمل؛ ۵۲.
۳. إعلام الموقعين (۱۳۱/۴).
۴. التوبة؛ ۱۱۹.
۵. إعلام الموقعين (۱۳۲/۴).
۶. لقمان؛ ۱۵.

بر این مطلب دلالت دارد که تک‌تک اصحاب پیامبرﷺ بازگشتگان به سوی خدا هستند، زیرا آن‌ها کسانی هستند که خداوند هدایتشان داده و هرکس راکه خدا هدایت دهد، بازگشته به سوی اوست:

﴿وَيَهْدِيْ إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾.[۱]

«و کسی را که به سوی او بازگردد هدایت می‌کند».

(۷)

«ارزش و اهمیت بودنِ با پیامبرﷺ و دیدار با او»

هرکس را که خدا، بودن با پیامبرشﷺ را نصیب او کرده باشد مطمئناً از دیگران بهتر است، زیرا:

۱. دیدن و دیدار با پیامبرﷺ [موجب کسب فیض از اوست].

۲. [بودن با پیامبرﷺ و مؤمن شدن به او نشانه‌ی] سبقت در ایمان و به دنبال آن آگاه شدن از دین خدا است.

۳. [بودن با پیامبرﷺ سبب] اخذ شریعت خدا و احکام مربوط به آن [به طور مستقیم] از اوﷺ است.

۴. انتقال دین خدا به وسیله‌ی اصحاب پیامبرﷺ به نسل‌های بعد صورت گرفته است.

۵. [بودن با پیامبرﷺ سبب] هجرت به سوی او یا با او و نصرت و یاری اوست.

۶. [بودن با پیامبرﷺ سبب] دفاع و حمایت از پیامبرﷺ است.

---

۱. شوری؛ ۱۳.

۷. هر کار خیر و هر علم سودمند و هر جهاد و مبارزه و بالأخره هر کار نیکی که در این شریعت تا قیام قیامت به خاطر خدا انجام می‌گیرد، بزرگ‌ترین سهم در آن‌ها، ازآنِ اصحاب بوده و بیشترین پاداش را برای آنان دربر داشته و دارد، زیرا آن‌ها سنّت نیکی را بنا نهاده و درهای خیر را گشوده‌اند و چراغ هدایت و جزئیات شریعت را به آیندگان منتقل کرده‌اند.

امام شافعی رحمه الله می‌فرماید: «اصحاب در علم و اجتهاد و تقوا و عمل، مافوق ما قرار دارند و از ما برترند. و نظرات آن‌ها از نظرات ما بهتر و راجح‌تر است».[1]

پیامبرﷺ فرموده‌اند:

«مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلٰامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهٰا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهٰا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ».[2]

«هرکس در اسلام کار نیکی و روش حسنه‌ای از خود بر جای بگذارد، اجر آن کار و اجر هرکس که بعد از او مطابق آن عمل می‌کند به او خواهد رسید بدون این‌که از اجر و پاداش انجام دهندگان چیزی کم شود».

در روایت دیگری آمده است:

«فَلَهُ أَجْرُهٰا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهٰا إِلىٰ يَوْمِ الْقِيٰامَةِ».[3]

«انجام دهنده‌ی نخستین در اجر و پاداش کاری که انجام داده و دیگران با تأسی به او آن را انجام می‌دهند تا روز قیامت مأجور است».

---

۱. إعلام الموقعين (۱۲۲/۴).
۲. صحیح مسلم (۷۰۵/۲)؛ السنن الکبری، النسائی (ح شماره ۲۳۳۷)؛ ابن‌ماجه (ح شماره ۲۰۳ ج۱ ص۷۴ و ۷۵)؛ الدارمی (۱۴۰/۱)؛ السنن الکبری، بیهقی (۷۵۲۱ ج۴ ص۱۷۵)؛ صحیح ابن‌حبان (۱۰۱/۸)؛ صحیح ابن‌خزیمه (۱۱۲/۴).
۳. الأوسط، طبرانی (۳۸۴/۸).

هم‌چنین پیامبرﷺ می‌فرماید:

«مَنْ دَعٰا إِلیٰ هُدًی کٰانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنِ اتَّبَعَهُ لٰا یَنْقُصُ ذٰلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَیْئاً».[1]

«هرکس دیگران را به سوی هدایت (اسلام) دعوت کند، پاداش و اجرش هم‌چون پاداش و اجر کسانی خواهد بود که هدایت می‌شوند بدون این‌که از اجر و پاداش هدایت شدگان چیزی کاسته شود».

بنابراین اصحاب پیامبرﷺ در اجر و پاداش تمامی اعمال نیکی که امّت اسلامی تا روز قیامت انجام می‌دهند مأجور و سهیم می‌باشند.[2]

مسلم نیز در صحیحش از ابوموسی اشعری‌ﷺ روایت می‌کند که فرمود: نماز مغرب را با پیامبرﷺ خواندیم. [به برخی از یارانمان] گفتیم: بنشینیم تا نماز عشا را نیز بخوانیم. پس نشستیم. آنگاه پیامبرﷺ پیش ما آمد و فرمود: «چه‌کار می‌کنید؟ (هنوز هم اینجایید؟)» عرض کردیم: ای رسول خدا! نماز مغرب را با شما خوانده‌ایم و گفتیم بمانیم تا نماز عشا را هم بخوانیم. پیامبرﷺ فرمود: «أحسنتم و أصبتم» «کار نیکی می‌کنید و درست هم همین است». سپس به سوی آسمان نگاه کرد و فرمود:

«اَلنُّجُومُ أَمَنَةٌ لِلسَّمٰاءِ فَإِذٰا ذَهَبَتِ النُّجُومُ أَتَی السَّمٰاءَ مٰا تُوعَدُ وَ أَنَا أَمَنَةٌ لِأَصْحٰابِي فَإِذٰا ذَهَبْتُ أَتیٰ أَصْحٰابِي مٰا یُوعَدُونَ وَ أَصْحٰابِي أَمَنَةٌ لِأُمَّتِي فَإِذٰا ذَهَبَ أَصْحٰابِي أَتیٰ أُمَّتِي مٰا یُوعَدُونَ».[3]

---

۱. ابن‌ماجه (المقدمه، ح، شماره ۲۰۶)؛ الدارمی (۳۹۹/۴).
۲. تحقیق منیف الرتبة، العلائی، ص ۸۶ و ۸۷.
۳. صحیح مسلم (۱۹۶۱/۴)؛ مسند امام احمد (۳۹۹/۴).

«ستارگان سبب امان و حفظ آسمان هستند و اگر ستارگان از بین بروند، آن‌چه که خداوند برای پایان یافتن آسمان وعده کرده است (قیامت)، گریبان‌گیر آسمان خواهد شد و من مایه‌ی امان و حفظ اصحابم هستم و اگر من بروم (بمیرم) آن‌چه اصحابم بدان تهدید شده‌اند، گریبانگیر آن‌ها می‌شود (از جنگ و فتنه و ارتداد محفوظ هستند، اما اگر من نباشم، فتنه آغاز می‌شود) و اصحابم موجب امان و حفظ امتم هستند و هرگاه اصحابم بروند (عصرشان پایان یابد)، آن‌چه که به امتم وعده داده شده، گریبانگیر آن‌ها می‌شود (تا اصحابم باشند، بدعتی در میان امتم به وجود نمی‌آید، اما پس از اصحابم در میان امتم انواع بدعت‌ها به وجود می‌آید)».

پیامبرﷺ در این حدیث نسبت اصحابش را به آیندگان هم‌چون نسبت خود به اصحابش و نسبت ستارگان به آسمان توصیف می‌کند. در این تشبیه به این نکته اشاره شده که هدایت امّت به وسیله و با واسطه‌ی اصحاب انجام می‌گیرد، درست همانند هدایت اصحاب که به وسیله و واسطه‌ی شخص پیامبرﷺ انجام گرفته و همچون راه یافتن مردمان به وسیله‌ی ستارگان [در شب تاریک] می‌باشد و نیز این حدیث وجود آن‌ها را در میان امّت اسلامی محافظ و نگه دارنده‌ی امّت از سیر به سوی انحراف و گمراهی و هلاکت معرفی می‌کند.[۱]

تمسّک عملی به اصحاب عامل پیروزی اسلام است. از ابی‌سعید خدریؓ روایت است که فرمود: پیامبرﷺ فرمود: «زمانی خواهد آمد که گروهی از مردم در راه خدا مبارزه می‌کنند و می‌گویند: آیا در میان شما اصحاب پیامبرﷺ وجود دارد؟ آن‌ها هم جواب می‌دهند: بله. پس درهای فتح را بر آن‌ها می‌گشایند. سپس زمانی خواهد آمد که گروهی از مردم در راه

---

۱. إعلام الموقعین (۱۳۷/۴).

خدا مبارزه می‌کنند و به آن‌ها می‌گویند: آیا در میان شما تابعی پیامبرﷺ وجود دارد؟ جواب می‌دهند: بله. پس درهای فتح و نصرت را بر آن‌ها می‌گشایند. سپس زمانی خواهد آمد که گروه‌هایی از مردم در راه خدا مبارزه می‌کنند. به آن‌ها گفته می‌شود: آیا در میان شما اتباع تابعی وجود دارد؟ جواب می‌دهند: بله. پس درهای پیروزی را بر آن‌ها می‌گشایند».[1]

با توجه به آن‌چه گفته شد، شایسته است که به اصحاب پیامبرﷺ اقتدا شود و شایسته است که الگو و اسوه‌ی آیندگانشان باشند.

در روایتی از امام احمدﷺ از ابن‌مسعودﷺ آمده است که فرمود: «هرکس می‌خواهد به کسی اقتدا کند پس به اصحاب رسول خداﷺ اقتدا کند، زیرا آن‌ها نیکوکارترین و عالم‌ترین این امّت هستند و کم‌تر از دیگران اهل تکلّف بوده و پایدارترین مردم در راه هدایت و بهترین مردم از لحاظ وضعیت درونی هستند. آن‌ها گروهی هستند که خداوند برای همراهی با پیامبرشﷺ و اقامه‌ی دینش اختیار کرده است؛ پس مقامشان را بشناسید و از آثارشان پیروی کنید، زیرا آن‌ها بر راه مستقیم بوده و بر آن گام برداشته‌اند».[2]

در روایت دیگری از ابن‌مسعودﷺ چنین آمده است که فرمود: «هرکس می‌خواهد [به کسی] اقتدا کند پس به مردگان اقتدا کند، زیرا زندگان از فتنه و تغییر منهج در امان نیستند. این مردگان [ی که شایسته‌ی اقتدا هستند] همان یاران پیامبرﷺ هستند. آن‌ها بهترین‌های این امّت هستند. آن‌ها باتقواترین و داناترین و بی‌تکلّف‌ترین افراد این امّت هستند. آن‌ها گروهی هستند که خداوند برای همراهی و مجالست پیامبرشﷺ و اقامه‌ی دینش در زمین اختیار کرده است. پس آن‌ها و ارزششان را خوب بشناسید و پیرو آثارشان

---

۱. صحیح بخاری (۳/۱۰۶۱)، صحیح مسلم (۴/۱۹۶۲).
۲. مسند امام احمد (۳/۱۳۴ ح، شماره ۱۲۴۴۱).

باشید و به اخلاق و رفتارشان، در حد توانایتان، اقتدا کنید و چنگ بزنید، زیرا آن‌ها بر راه مستقیم قرار داشته‌اند».[۱] خداوند از همه‌ی آن‌ها راضی و خشنود باد.

امام شاطبی رحمه الله در شرح و بیان دلایل سنت نبوی در مسأله‌ی نهم وقتی که درباره‌ی راه و روش اصحاب پیامبرﷺ سخن می‌گوید، چنین می‌فرماید: «راه و روش اصحاب پیامبرﷺ راه و روشی است که بدان عمل می‌شود و محل ارجاع به آن است (مورد استدلال قرار می‌گیرد)».[۲] ایشان دلایلی از کتاب خدا و سنت پیامبرﷺ و اقوال اصحاب و تابعین و فقها بر این امر ارائه کرده است، از جمله:

الف. خداوند آن‌ها را ستوده و به اعتدال مدحشان می‌کند:

﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾.[۳]

«شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند».

و در سوره‌ی بقره می‌فرماید:

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾.[۴]

«شما را نیز؛ امتی میانه‌رو قرار دادیم (در حد اعتدال، میان إفراط و تفریط) تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است».

آیه‌ی نخست به فضیلت و برتری اصحاب بر سایرین به خاطر استقامتشان در تمامی مراحل زندگی ایمانی و موافقت و همراه و یار و یاور دین خدا بودن در تمامی جریانات پیش آمده اشاره می‌کند و آیه‌ی دوم نیز به اعتدال آن‌ها به

---

۱. شرح الطحاوية، ابن‌أبي‌العز الحنفي؛ ص ۳۱۷.
۲. الموافقات، ابی‌اسحاق الشاطبی (۹۱۸/۴).
۳. آل عمران؛ ۱۱۰.
۴. البقرة؛ ۱۴۳.

طور مطلق اشاره دارد و این آیه هم بیانگر همان چیزی است که آیه‌ی نخست بر آن دلالت دارد.

گفته می‌شود: این آیه یک آیه‌ی عام است و همه‌ی امت را در بر می‌گیرد و تنها به اصحاب اختصاص ندارد. در جواب خواهیم گفت:

چنین نیست، زیرا اصحاب مخاطب اصلی آیه بوده و کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند، تنها از روی قیاس مشمول آیه خواهند شد.

۲. چنانچه نیز بپذیریم که آیه عام است، باید اصحاب نخستین مخاطبان آیه باشند، چراکه آن‌ها نخستین کسانی هستند که از پیامبرﷺ آیه را دریافت داشته و نیز به طور مستقیم با پیامبرﷺ در ارتباط بوده‌اند.

۳. اصحاب بیشتر از دیگران به شمولیّت آیه اولویت دارند، زیرا اوصافی که در آیه ذکر شده جز در آن‌ها در هیچ‌کس دیگری به طور کامل وجود ندارد.

پس مطابقت صفت و موصوف شاهدی بر این مطلب است که اصحاب بیشتر از دیگران به مدح سزاوارند. و نیز اهل سنت و جماعت بعد از اصحاب، همه‌ی اصحاب را به طور مطلق و عام، عادل دانسته و از آن‌ها احادیث را روایت و نقل کرده‌اند.

ب. در احادیث، امر به تبعیت از آن‌ها شده و این‌که تبعیت از راه و روش آن‌ها تبعیت از راه و روش پیامبرﷺ است. پیامبرﷺ می‌فرماید:

«فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَ سُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ تَمَسَّكُوا بِهَا وَ عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ».[1]

«بر شماست که بر راه و روش من و راه و روش جانشینان راه یافته‌ی من چنگ زنید».

---

۱. المستدرك علی الصحیحین (۱/۱۷۴)؛ سنن ترمذی (۵/۴۴)؛ سنن ابوداود (۴/۲۰۰)؛ سنن ابن‌ماجه (۱/۱۵)؛ سنن ابن‌حبان (۱/۱۷۹).

ج. جمهور علما قول اصحاب را بعد از قول پیامبرﷺ بر سایر اقوال ترجیح می‌دهند. گروهی قول ابوبکرﷺ و عمرﷺ را بعد از قول پیامبرﷺ حجت می‌دانند و گروهی اقوال خلفای چهارگانه را حجت می‌شمارند و برخی قول اصحاب را به طور مطلق حجت و دلیل می‌دانند و برای هرکدام از این دیدگاه‌ها دلیلی از سنت وجود دارد.

سلف صلح نیز، اصحاب و پیروی از آنان را چنین توصیف کرده‌اند:

ـسعید بن جبیر، تابعی جلیل‌القدر، می‌فرماید: «آن‌چه اهل بدر از دین ندانند جزو دین نیست».

ـحسن بصری، تابعی بزرگوار، درباره‌ی اصحاب پیامبرﷺ می‌فرماید: «اصحاب نیکوکارترین و باتقواترین و عالم‌ترین و بی‌تکلف‌ترین افراد این امت هستند. آن‌ها گروهی هستند که خداوند برای هم‌نشینی و همراهی پیامبرش اختیار کرده است، پس به اخلاق و راه و روش آن‌ها چنگ زنید زیرا، به پروردگار کعبه سوگند، آن‌ها بر راه مستقیم خداوند قرار دارند».

ـابراهیم نخعی می‌فرماید: «به خاطر فضل و بزرگی شما چیزی برای شما اندوخته نشده که از اصحاب پیامبرﷺ پوشیده باشد (یعنی حتماً آنان پیش از شماها بدان دست یازیده‌اند)».

ـاز حذیفه بن یمانﷺ روایت است که فرمود: «ای قاریان قرآن! از خدا بترسید و راه گذشتگان خود را در پیش بگیرید. به جانم سوگند، اگر از آن‌ها پیروی کنید، بسیار پیش خواهید افتاد و اگر از راست و چپ راه و روش آن‌ها را رها کنید، به بی‌راهه خواهید رفت».

ـابن‌مسعودﷺ گوید: «هرکس از شما می‌خواهد به کسی اقتدا کند پس به اصحاب پیامبرﷺ اقتدا کند؛ زیرا آن‌ها باتقواترین و عالم‌ترین و

بی‌تکلف‌ترین افراد این امت هستند. و از لحاظ هدایت راه یافته‌ترین و از لحاظ احوال درونی بهترین افراد این امت می‌باشند. آن‌ها قومی هستند که خداوند برای هم‌نشینی و همراهی با پیامبرش و اقامه‌ی دینش اختیار کرده است، پس ارزش آن‌ها را بدانید و مقام و جایگاه آن‌ها را بشناسید و از راه و روش آن‌ها پیروی کنید، زیرا آن‌ها بر راه مستقیم هدایت قرار دارند».

ـحضرت علیؓ می‌فرماید: «از این‌که به دیگران اقتدا کنید خودداری کنید». سپس فرمود: «اگر به ناچار به کسی اقتدا کردید به مردگان اقتدا کنید نه به زندگان».

ـعمر بن عبدالعزیزؒ گوید: «پیامبرﷺ و جانشینان بعد از او، راه و روشی را از خود بر جای گذاشتند که دنبال کردن آن نشانه‌ی تصدیق کتاب خدا و اطاعت کامل از اوست. و نیز باعث قوت دین خدا می‌شود. هرکس آن را دنبال کند هدایت یافته است و هرکس از آن یاری جوید یاری داده خواهد شد و هرکس با آن مخالفت کند راهی غیر از راه مؤمنین را در پیش گرفته است و خداوند آن‌چه را که وی دوست دارد در اختیارش قرار داده و سپس او را به جهنم که بد جایگاهی است در خواهد آورد».

در روایت دیگری آمده است که عمر بن عبدالعزیزؒ بعد از این‌که فرمود: و نیز باعث قوت دین خدا شود، فرمود: «هیچ کسی نمی‌تواند آن را تغییر دهد و کسی نمی‌تواند نظری مخالف آن بدهد [و درست باشد]. هرکس آن را دنبال کند و هدایت را از آن بجوید، هدایت خواهد یافت».[1]

امام مالکؒ کلام عمر بن عبدالعزیز را کلامی بسیار جالب دانسته است.

---

۱. حاشیه ابن‌القیم علی سنن ابی‌داود (۴۵/۱۳).

-حذیفه رضی الله عنه گوید: «راه و روش ما را دنبال کنید، [زیرا] اگر آن را دنبال کردید در دین پیشرفت خواهید کرد و اگر [نسبت به آن] دچار اشتباه شدید (یعنی راهی خلاف آن را در پیش گرفتید) گمراه خواهید شد».

-ابن‌مسعود رضی الله عنه سخنی هم‌چون سخن حذیفه رضی الله عنه را می‌گوید: «راه و روش ما را دنبال کنید و راه و روشی غیر از آن را دنبال نکنید، زیرا روش ما شما را کفایت می‌کند».

د. احادیثی در زمینه‌ی وجوب محبت اصحاب و ذم بغض و کینه نسبت به آن‌ها و این‌که هرکس اصحاب را دوست داشته باشد، پیامبرﷺ را دوست دارد و هرکس نسبت به اصحاب بغض و کینه داشته باشد، در حقیقت نسبت به پیامبرﷺ بغض و کینه دارد، وارد شده‌اند. [در قسمت بعد به برخی از این احادیث اشاره می‌شود].

[حقیقت امر این است که] اصحاب رضی الله عنهم حاملان قرآن و بزرگان امت اسلامی هستند. آن‌ها بزرگانی هستند که خداوند نام و یادشان را جاودانه کرده است. آن‌ها با پیامبرﷺ همراه و هم‌نشین بوده‌اند و با آداب و تعلیمات او تربیت یافته و در محضر ایشان تزکیه شده و رشد کرده‌اند، به طوری که در اثر این همراهی و مجالست به مقام والایی دست یافته‌اند. آن‌ها با مال و جانشان پیامبرﷺ را یاری دادند. آن‌ها در هر نماز و در تمامی اوقات در اطراف پیامبرﷺ گرد می‌آمدند و هرکس از مسجد پیامبرﷺ دور بود و حاضر نبود، کسی را به مجلس پیامبرﷺ می‌فرستاد تا اخبار وحی نازل شده بر او را برایش بیاورد.[1]

---

۱. بخاری (۴۶/۱)؛ مسلم (۱۱۱۲/۲). حضرت عمر رضی الله عنه می‌فرماید: «من و یکی از همسایگانم که در مدینه در محله‌ی بنی‌امیه بن زید زندگی می‌کردیم، به نوبت خدمت پیامبرﷺ می‌آمدیم، یعنی روزی من و روزی او می‌آمد، هرگاه من می‌آمدم، موضوع وحی آن روز را به همسایه‌ام گزارش می‌کردم و هر موقع او می‌آمد، موضوع وحی آن روز را برایم گزارش می‌کرد».

-اصحاب، کسانی هستند که اسلام را تبلیغ و آن را منتشر و مؤمنانه در میان مردم و با مردم زندگانی می‌کردند و مصداق چنین آیه‌ای هستند:

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيباً﴾.[1]

«(پیامبران) پیشین کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی را می‌کردند و (تنها) از او می‌ترسیدند، و از هیچ‌کس جز خدا بیم نداشتند و همین بس که خداوند حسابگر (و پاداش دهنده‌ی اعمال آن‌ها) است».

-در میان اصحاب‌ رضی الله عنهم می‌توان به «خلفای راشدین» اشاره کرد، یعنی جانشینانی که با علم، عمل، ایمان، تقوا، مبارزه، صبر و شکرشان به رشد و هدایت الهی رسیدند.

-هم‌چنین در میان اصحاب‌ رضی الله عنهم «عشره‌ی مبشره» هستند؛ کسانی که به خاطر سبقتشان در پذیرش دین، جهاد، اخلاص و طولانی بودن مصاحبتشان با پیامبرﷺ به بهشت وعده داده شدند.

-در میان اصحاب‌ رضی الله عنهم «اهل بدر» وجود دارند؛ اصحابی که دین خدا را یاری دادند و خداوند نیز با وجود کمی تعداد و ضعف نیرویشان آن‌ها را یاری داد و کمک کرد. از جمله آنان نیز می‌توان اهل بیعت الرضوان را نام برد؛ کسانی که بر حق پایداری داشته و بر آن استوار ماندند.

-اصحاب‌ رضی الله عنهم نمونه‌هایی استثنایی در دوری گرفتن از ناهنجاری‌ها و تمسک بر هنجارها بودند. آن‌ها روزه‌داران روز و قیام‌کنندگان شب بودند. آن‌ها در جهاد با نفس و تحمل خطرها [در راه هدایت] و در مواجهه با مشکلات بی‌نمونه بودند:

---

۱. الأحزاب؛ ۳۹.

﴿لَقَدْ كٰانَ لَكُمْ في رَسُولِ اللّٰهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كٰانَ يَرْجُوا اللّٰهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللّٰهَ كَثيراً ﴿٢١﴾ وَ لَمّٰا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزٰابَ قٰالُوا هٰذٰا مٰا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ مٰا زٰادَهُمْ إِلّٰا إيمٰاناً وَ تَسْليماً ﴿٢٢﴾ مِنَ الْمُؤْمِنينَ رِجٰالٌ صَدَقُوا مٰا عٰاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مٰا بَدَّلُوا تَبْديلاً ﴿٢٣﴾﴾.[1]

«مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن‌هایی که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند. (اما) مؤمنان وقتی لشکر احزاب را دیدند گفتند: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده، و خدا و رسولش راست گفته‌اند. و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آن‌ها نیفزود. در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند».

- به راستی اصحاب پیامبرﷺ فقیهان و معلمان امت اسلامی بودند.
- اصحاب پیامبرﷺ کسانی هستند که ایمان و یقین و توکّل بر خدا در دل‌هایشان رسوخ کرده بود.
- اصحابﷺ نتیجه و ثمره‌ی تربیت پیامبرﷺ و فارغ التحصیلان مدرسه‌ی ایشان بودند.

به همین خاطر است که [افرادی چون] امام مالک‌رحمه‌الله وقتی نسبت به اصحاب یا تابعین آن‌ها، آن چنان که شایسته است، سخن می‌گوید و راه آنان را دنبال می‌کند، خداوند او را الگو و نمونه‌ای برای دیگران قرار می‌دهد

---

۱. الأحزاب؛ ۲۳ـ۲۱.

به‌گونه‌ای که معاصرانش آثارش را دنبال کردند و به افعالش اقتدا نمودند. این تبعیّت به برکت تبعیت و پیروی از اصحابی است که خداوند و پیامبرش ﷺ آن‌ها را ستوده و برای آیندگان الگو و قدوه قرار داده‌اند:

﴿رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولٰئِكَ حِزْبُ اللّٰهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.[۱]

«خدا از آن‌ها خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند، آن‌ها حزب خداوند هستند. بدانید حزب خداوند پیروزان و رستگارانند».

(۸)

«بررسی عدالت اصحاب﵃»

در خصوص مقام و منزلت اصحاب و اثبات عدالت آن‌ها و تأکید بر این امر، احادیث بسیاری وارد شده‌اند که در این‌جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. ابوموسی اشعری﵁ از پیامبرﷺ نقل می‌کند که فرمود:

«اَلنُّجُومُ أَمَنَةٌ لِلسَّمٰاءِ فَإِذٰا ذَهَبَتِ النُّجُومُ أَتَى السَّمٰاءَ مٰا تُوعَدُ وَ أَنَا أَمَنَةٌ لِأَصْحٰابِي فَإِذٰا ذَهَبْتُ أَتىٰ أَصْحٰابِي مٰا يُوعَدُونَ وَ أَصْحٰابِي أَمَنَةٌ لِأُمَّتِي فَإِذٰا ذَهَبَ أَصْحٰابِي أَتىٰ أُمَّتِي مٰا يُوعَدُونَ».[۲]

«ستارگان سبب امان و حفظ آسمان هستند و اگر ستارگان از بین بروند، آن‌چه که خداوند برای پایان یافتن آسمان وعده کرده است (قیامت)، گریبان‌گیر آسمان خواهد شد و من مایه‌ی امان و حفظ اصحابم هستم و اگر من بروم (بمیرم) آن‌چه اصحابم بدان تهدید شده‌اند، گریبانگیر آن‌ها می‌شود (از جنگ و فتنه و ارتداد محفوظ هستند، اما اگر من نباشم، فتنه آغاز می‌شود) و اصحابم موجب امان و

---

۱. المجادلة: ۲۲.

۲. صحیح مسلم (۱۹۶۱/۴)؛ مسند امام احمد (۳۹۹/۴).

حفظ امتم هستند و هرگاه اصحابم بروند (عصرشان پایان یابد)، آن‌چه که به امتم وعده داده شده، گریبانگیر آن‌ها می‌شود (تا اصحابم باشند، بدعتی در میان امتم به وجود نمی‌آید، اما پس از اصحابم در میان امتم انواع بدعت‌ها به وجود می‌آید)».

ابن‌حبان بهترین استدلال را بر عدالت اصحاب و برتری ایشان این گونه بیان کرده است: رسول خداﷺ خوب [و بهتر از هرکس دیگری] می‌داند [و اصحابش را می‌شناسد] که [در حجة الوداع] می‌فرماید:

«أَلَا لِيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمُ الْغَائِبَ».[1]

«هان! حاضرین شما آن‌چه شنیده به غایبین برسانند».

ایشان در توجیه این استدلال می‌گویند: «این بهترین دلیل بر عدالت همه‌ی اصحاب و عدم جرح و ضعف [روایاتی است که] آن‌ها از پیامبرﷺ روایت کرده‌اند، زیرا اگر جرح و ضعفی در میان آن‌ها می‌بود یا یکی از آن‌ها عادل نمی‌بود در کلام پیامبرﷺ استثنایی ذکر می‌شد، [مثلاً] می‌فرمود: «هان! این کلام مرا فلان شخص و فلان شخص از شما به دیگران که غایبند برسانند». اما وقتی که به همه‌ی آن‌ها امر می‌کند که آن‌چه شنیده‌اند به دیگران برسانند، دلیل بر عدالت همه‌ی آن‌ها است و عادل شمردن کسی از سوی پیامبرﷺ او را از لحاظ منزلت و مقام کفایت می‌کند».[2]

به خاطر همین عدالت است که هرکس به خدا ایمان آورد سپس مرتد شود و به اسلام برنگشت، به اتفاق تمامی علما، صحابی نیست. از جمله: «عبیدالله بن جحش» و «مقیس بن صبابه» و «ابن أخطل».[3]

---

۱. صحیح بخاری (۱/۳۷،۵۲ و ح شماره‌ی ۱۰۵ و ۷۷) و نیز (۲/۶۲۰ ح شماره‌ی ۱۶۵۴)؛ صحیح مسلم (۲/۹۸۷ ح شماره ۴۴۶)؛ ترمذی (۳/۱۷۳ ح شماره‌ی ۸۰۹)؛ نسائی (۵/۲۰۵ ح شماره‌ی ۲۸۷۴)؛ ابن‌ماجه، المقدمه (۱/۸۵ ح شماره‌ی ۲۳۳).

۲. صحیح ابن‌حبان (۱/۱۶۲).

۳. فتح المغیث، السخاوی (۳/۹۹).

۲. ابی‌سعید خدری ﷺ چنین روایت می‌کند: روزی بین خالد بن ولید ﷺ و عبدالرحمن بن عوف ﷺ مشکلی پیش آمد. خالد دشنامی به عبدالرحمن داد. پیامبر ﷺ فرمود:

«لَا تَسُبُّوا أَصْحابي فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَباً ما بَلَغَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَ لا نَصيفَهُ».[1]

«هیچ‌کس به یاران من دشنام ندهد و ناسزا نگوید، زیرا اگر هرکدام از شما کوهی از طلا به اندازه‌ی اُحد در راه خدا انفاق کند، ثوابش به اندازه‌ی مشتی یا نصف آن که اصحاب من در راه خدا می‌دهند، نخواهد بود».

آن‌چه حدیث مذکور بر آن دلالت می‌کند، فضل و برتری تمامی اصحاب بر سایرین است. علی‌رغم بزرگی خالد ﷺ و ممتاز بودنش به صفت «سیف الله» اما ابن‌عوف ﷺ در فضل و شرف صحبت با پیامبر ﷺ از او پیشی گرفته است. وقتی که یکی از اصحاب از سبّ صحابی دیگری نهی می‌شود، این نهی، غیر اصحاب را هم به ناچار در بر می‌گیرد.

وقتی ابن‌عوف ﷺ به خاطر پیشی گرفتنش از خالد در مسلمانی و جهاد و مبارزاتش در راه خدا و این‌که یکی از عشره‌ی مبشره است (ده نفری که به بهشت مژده داده شده‌اند) به این درجه و مقام و منزلت رسیده است [که خالد به خاطر او مؤاخذه می‌شود]، [حال، وضعیت کسی که نسبت به] خلفای راشدین [که] پیش‌تر از [ابن‌عوف ﷺ] به اسلام گرویده و هم‌چون او در راه خدا مبارزه و مشارکت داشته‌اند [دچار ناسزاگویی می‌شود و آن‌ها را دشنام می‌دهد چگونه خواهد بود؟] پس بر هر مسلمانی واجب است که

---

۱. صحیح بخاری، کتاب فضائل الصحابه (ح شماره‌ی ۳۴۷)؛ صحیح مسلم (باب تحریم سب الصحابه (۱۹۶۷/۴ ح شماره‌ی ۲۲۲)؛ ابوداود (۴۵/۵ ح شماره‌ی ۴۶۵۸)؛ ترمذی (المناقب ۶۵۳/۵ ح شماره‌ی ۳۸۶۱).

علاوه بر برخورد با بزرگان و در برخورد با عموم مردم نیز به هدایت نبوی اقتدا کند و بدانان اسائه‌ی ادب نکند [و این کلام پیامبرﷺ را آویزه‌ی گوشش کند و بدان عمل نماید].

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْراً أَوْ لِيَصْمُتْ».[۱]

«هرکس به خدا و روز آخرت ایمان دارد پس سخن نیک بگوید یا این‌که ساکت بماند».

خداوند می‌فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.[۲]

«پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از این‌که فتنه‌ای دامنشان را بگیرد یا عذابی دردناک به آن‌ها برسد».

وقتی که پیامبرﷺ اجازه نمی‌دهد هیچ‌یک از یارانش به سابقینش توهین کند یا دچار ناسزایی نسبت به او شود، هرگز راضی نخواهد شد که غیر اصحابش به یکی از اصحابش توهین کند، حال اگر این صحابی یکی از خلفای راشدین یا جزو عشره‌ی مبشره باشد [وضعیت چگونه خواهد بود؟].

خداوند متعال چنین مقدر کرده است که بین رسولش و خلفای چهارگانه ارتباطی بر اساس محبت در راه او و اخوت به خاطر او و صدق هم‌نشینی و همراهی با پیامبرشﷺ برقرار شود و در این راستا چنین مقدر شده که پیامبرﷺ با آن‌ها ارتباط دامادی برقرار کند.

پیامبرﷺ با ام‌المؤمنین عایشه (رضی‌الله‌عنها) دختر ابوبکر صدیقؓ ازدواج می‌کند؛ ابوبکری که پیامبرﷺ درباره‌ی او می‌فرماید:

---

۱. صحیح بخاری (۵/۲۲۴۰)؛ صحیح مسلم (۱/۶۸).
۲. النور؛ ۶۳.

«لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذاً خَليلاً لَاتَّخَذْتُ أَبَابَكْرٍ خَليلاً وَ لٰكِنَّهُ أَخي وَ صَاحِبي وَ قَدِ اتَّخَذَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَاحِبَكُمْ خَليلاً».[۱]

«اگر دوست و همدمی اختیار کنم ابوبکر را به عنوان دوست و همدم خود اختیار می‌کنم. او برادر و همراه من است. خداوند متعال همراه شما را به عنوان دوست خود اختیار کرده است».

پیامبرﷺ با ام‌المؤمنین حفصه (رضی‌الله‌عنها) دختر حضرت عمر فاروقؓ ازدواج می‌کند؛ عمری که درباره‌ی او چنین می‌فرماید:

«وَ قَدْ كَانَ يَكُونُ فِي الْأُمَمِ قَبْلَكُمْ مُحَدَّثُونَ فَإِنْ يَكُنْ فِي أُمَّتي مِنْهُمْ أَحَدٌ فَإِنَّ عُمَرَ بْنَ الخَطَّابِ مِنْهُمْ».[۲]

«در میان امت‌های قبل از شما افرادی بوده‌اند که به آن‌ها الهام می‌شد. اگر در میان امتم کسی [هم‌چون آنان] باشد، آن عمر بن خطاب است».

اما در ارتباط با امیرالمؤمنین عثمان بن عفانؓ باید گفت که او معروف به ذی‌النورین است. ایشان همسر رقیه (رضی‌الله‌عنها) و سپس ام‌کلثوم (رضی‌الله‌عنها) یعنی دختران پیامبرﷺ بود. او کسی است که وقتی لشکر برای غزوه‌ی «تبوک» خود را آماده می‌کرد، با هزار دینار نزد پیامبرﷺ آمد و پول‌ها را در آغوش پیامبرﷺ گذاشت؛ پیامبرﷺ در حالی که پول‌ها را در دستانش زیر و رو می‌کرد، درباره‌اش فرمود:

«مَا ضَرَّ عُثْمَانُ مَا عَمِلَ بَعْدَ هٰذَا الْيَوْمِ».[۳]

«عثمان به خاطر کاری که انجام داد از امروز به بعد متضرّر نخواهد شد».

و این را چندین بار تکرار فرمود.

---

۱. صحیح بخاری (۲۴۷۸/۶)؛ صحیح مسلم (۱۸۵۵/۴).
۲. صحیح بخاری (۱۲۷۹/۳)؛ صحیح مسلم (۱۸۶۴/۴).
۳. المستدرك علی الصحیحین (۱۱۰/۳)؛ سنن ترمذی (۶۲۶/۵).

اما در مورد امیرالمؤمنین علیؓ باید اظهار داشت که این بزرگوار همسر فاطمه (رضی‌الله‌عنها) دختر پیامبرﷺ و مادر حسن و حسین است. حسن و حسین نوه‌های پیامبرﷺ و کسانی هستند که حضرتﷺ در مورد آن‌ها فرمود:

«اَلْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ».[۱]

«حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشتند».

و نیز درباره‌ی آن‌ها فرمود:

«هُمَا رَيْحَانَتَايَ مِنَ الدُّنْيَا».[۲]

«آن‌ها بوی خوش دنیای من هستند».

و به علیؓ فرمود:

«أَمَا تَرْضَىٰ أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ».[۳]

«آیا به این راضی هستی که مقام و موقعیت تو نسبت به من هم‌چون هارون به موسی باشد».

راستی چه شهادتی در فضل و بزرگی و بزرگواری چنین یارانی، بزرگ‌تر از این‌که پیامبرﷺ آن‌ها را با اوصافی توصیف کند که با آن‌ها شناخته شده اند؛ آن‌جا که می‌فرماید:

«اَرْحَمُ أُمَّتِي بِأُمَّتِي أَبُوبَكرٍ وَ أَشَدُّهُمْ فِي دِيْنِ اللّٰهِ عُمَرُ وَ أَصْدَقُهُمْ حَيَاءً عُثْمَانُ وَ أَعْلَمُهُمْ بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ مَعَاذُ بْنُ جَبَلٍ وَ أَقْرَؤُهُمْ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ وَ أَفْرَضُهُمْ زَيدُ بْنُ ثَابِتٍ وَ إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَمِيناً وَ إِنَّ أَمِيْنَ هٰذِهِ الْأُمَّةِ أَبُوعُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ».[۴]

---

۱. صحیح ابن‌حبان (۴۱۲/۱۵)؛ سنن ترمذی (۶۲۶/۵).
۲. صحیح بخاری (۱۳۷۱/۳).　　۳. صحیح بخاری (۱۳۵۱/۳).
۴. المختاره، المقدسی (۲۲۶/۶)؛ سنن ابن‌ماجه (۵۵/۱)؛ سنن ترمذی (۶۶۴/۵) و آن را صحیح دانسته است.

«مهربان‌ترین فرد امتم نسبت به امتم ابوبکر است و پایبندترین فرد نسبت به دین خدا عمر است و با شرم و حیاترین عثمان و عالم و داناترین فرد نسبت به حلال و حرام [دین خدا] معاذ بن جبل است و قاری‌ترین ابی‌بن کعب و زید بن ثابت داناترین است به مسایل ارث و هر امتی امینی دارد و امین این امت ابوعبیده بن جراح است».

با توجه به احادیث ذکر شده [و احادیث دیگری در این خصوص]، علما متفقاً همه‌ی اصحاب را عادل می‌دانند و کسی جز اهل بدعت و اهل هویٰ مخالف چنین نظری نیست. ابن‌حجر در این خصوص می‌گوید: «اهل سنت و جماعت همگی بر این امر اتفاق نظر دارند که تمامی اصحاب عادل هستند و جز تعداد اندکی از اهل بدعت با این نظریه مخالف نیستند».[1]

خطیب بغدادی در کتاب «الکفایه» فصلی گران قدر در این زمینه نوشته است و در آن چنین آورده است: «در این زمینه (عدالت اصحاب) اخبار زیادی وارد شده و همه‌ی آن‌ها مطابق نصّ قرآنی هستند. همه‌ی این اخبار در مورد پاکی اصحاب و تأکید بر عدالت آن‌ها است. وقتی خداوند اصحاب را عادل دانسته و بر درون آن‌ها آگاه بوده است، بنابراین نیازی نیست کسی آن‌ها را عادل بشمارد. اصحاب همه بر این وصف هستند، مگر این‌که ثابت شود که یکی از آن‌ها مرتکب عملی شده که توجیه و تأویلی غیر از معصیت عمدی نداشته باشد و این در حالی است که خداوند آن‌ها را از انجام چنین کاری (معصیت عمدی) مبرّا دانسته است و ارزش و منزلتشان را نزد خود بالا برده است. از طرف دیگر اگر چیزی در این زمینه از خداوند یا از پیامبر ﷺ نقل نمی‌شد، جهاد، مبارزه، تقوا، هجرت، نصرت دین خدا، بخشش جان و

---

۱. الإصابه في تمييز الصحابه (۱/ ۱۰).

مال در این راه و ایمان و یقین این بزرگواران خود دلیلی بر پاکی آن‌ها و عدالتشان می‌بود و این‌که آن‌ها بهتر و برترند از هر عادلی، و پاک‌ترند از هر انسان پاکی که بعد از آن‌ها تا قیام قیامت می‌آید. چنین رأی و نظری مذهب تمامی علما و فقهاست».[1]

عدالت اصحاب به معنی معصومیّت آن‌ها از خطا و اشتباه نیست، بلکه به این معنی است که آن‌ها از ارتکاب فسق و کذب نسبت به خدا و پیامبر او سالم بوده و اگر هم دچار اشتباه و خطایی شده‌اند توبه کرده و به سوی خدا برگشته‌اند و رحمت و مغفرت او شامل حالشان شده است.

خطیب بغدادی‌رحمه‌الله در جای دیگر می‌فرماید: «هر حدیثی آنگاه به آن عمل خواهد شد که رجالش عادل باشند و عدالتشان ثابت شده باشد. بررسی احوال رجال هر حدیثی واجب است، غیر از اصحاب پیامبرﷺ، زیرا عدالت اصحاب از طرف خداوند یعنی نصوص قرآنی و اخباری که بیانگر طهارت آن‌هاست به ثبوت رسیده است».[2]

ابن‌صلاح‌رحمه‌الله گوید: «همه‌ی اصحاب یک ویژگی و خصوصیت مشترک دارند و آن عدالت آن‌هاست. در مورد عدالت هیچ‌یک از آن‌ها سؤال نمی‌شود، زیرا نیازی به آن نیست و بنابر نصوص کتاب و سنت و اجماعِ هر آن‌کس از امت اسلامی که اجماعش مورد پذیرش است، همه‌ی اصحاب، به طور مطلق، عادل هستند و همه‌ی امت بر عدالت اصحاب پیامبرﷺ اجماع دارند و حتی درباره‌ی کسانی که دچار فتنه و آشوب‌های داخلی شده‌اند؛ و چنین اجماعی به خاطر حسن ظن نسبت به آن‌ها و با توجه به خصال نیکی که در پیش دارند، شکل گرفته است. [اصلاً]گویی که خداوند متعال اجماع بر

---

۱. الکفایة فی علم الروایة، خطیب بغدادی، ص۹۶؛ الإصابه فی تمییز الصحابه (۱/ ۱۰).
۲. الکفایة فی علم الروایة، ص۹۳.

عدالت اصحاب را فراهم کرده است، زیرا اصحاب ناقلان شریعت و دین خدا هستند و خداوند به همه‌ی امور داناست».[۱]

ابن‌عبدالبر رحمه الله می‌فرماید: «عصر اصحاب بهترینِ عصرهاست. آن‌ها بهترین امتی هستند که به سود مردم ظهور کرده‌اند (خلق شده‌اند). عدالت همه‌ی آن‌ها با توصیفات خداوند و پیامبرش ﷺ به اثبات رسیده است. راستی چه کسی عادل‌تر از کسی است که خداوند از او راضی و او را به عنوان همراه و یار و یاور پیامبر ﷺ و یاری دهنده‌ی دینش انتخاب کرده و چه تزکیه و طهارتی بهتر و چه عدالتی کامل‌تر از این؟».[۲]

ابن‌عبدالبر رحمه الله در جای دیگر می‌فرماید: «اجماع مسلمانان اهل سنت و جماعت بر عادل بودن تمامی اصحاب پیامبر ﷺ ما را از بحث و گفت‌وگو و تحقیق درباره‌ی شخصیت آن‌ها در این زمینه بی‌نیاز می‌کند».[۳]

ابن‌حزم رحمه الله هم می‌گوید: «تمامی اصحاب، اهل بهشت هستند. خداوند می‌فرماید:

﴿لَا يَسْتَوِي مِنكُمْ مَنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنفَقُوا مِن بَعْدُ وَ قَاتَلُوا وَ كُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ﴾.[۴]

«کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند (با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند آن‌ها بلند مقام‌تر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند و خداوند به هردو وعده‌ی نیک داده و خدا به آن‌چه انجام می‌دهید آگاه است».

---

۱. علوم الحدیث، ابن‌صلاح شهرزوری، ص ۲۶۴.
۲. الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، ابن‌عبدالبر (۱/۳).
۳. الإستیعاب فی معرفة الأصحاب (۱/۹).
۴. الحدید: ۱۰.

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾.[۱]

«(اما) کسانی که از قبل، وعده‌ی نیک از سوی ما به آن‌ها داده شده (مؤمنان صالح) از آن (جهنم) دور نگه داشته می‌شوند».

پس با توجه به این آیات مشخص می‌شود که تمامی اصحاب اهل بهشت هستند و هیچ‌کدام از آن‌ها وارد آتش جهنم نمی‌شوند».[۲]

امام نوویرحمه‌الله گوید: «تمامی اصحاب و حتی آن کسانی که با فتنه و آشوب‌های داخلی دست به گریبان شده‌اند، به اجماع تمامی کسانی که اجماعشان مورد قبول است، عادل هستند».[۳]

امام الحرمین‌رحمه‌الله علت و سبب اجماع بر عدالت اصحاب را این چنین بیان می‌کند: «شاید سببی که خداوند بر اساس آن، اجماع را بر عدالت اصحاب فراهم کرده است، این باشد که آن‌ها ناقلان شریعت و دین او بوده و اگر در روایات اصحاب مشکلی پیش می‌آمد، شریعت منحصر به زمان پیامبرﷺ می‌شد و دیگر به دوره‌های بعد نمی‌رسید».[۴]

ابن‌کثیررحمه‌الله بر این مطلب تأکید دارد که تمامی اصحاب از دیدگاه اهل سنت و جماعت عادل شمرده می‌شوند و کسی جز اهل هویٰ و طرفداران احزاب مذموم، مخالفتی بر این امر ندارند. دلیل این امر (عدالت اصحاب) نیز به توصیف آن‌ها توسط خداوند در کتابش و مدح آن‌ها در تمامی زمینه‌های اخلاقی و رفتاری و ایثار و بخشش جان و مال در راه خدا از سوی پیامبرﷺ برمی‌گردد. دلیل دیگر بر این امر امتثال و پایبندی آن‌ها به سنت

---

۱. الأنبیاء: ۱۰۱. ۲. الصواعق المحرقة، ص۳۱۸.
۳. التقریب و التیسیر، ص۹۲.
۴. البرهان فی اصول الفقه، امام الحرمین جوینی (۱/۶۳۲).

پیامبرﷺ بعد از ایشان و فتح سرزمین‌های مختلف و تبلیغ دین خدا و سنت پیامبر خداﷺ و هدایت مردم به سوی بهشت و پایبندی آن‌ها به اقامه‌ی نماز و ادای زکات و انواع اعمال شایسته‌ای که آن‌ها در اوقات و اوضاع مختلف با شجاعت تمام انجام داده‌اند و در این راه از هیچ بخشش و ایثار و رفتار و کردار والایی که در هیچ قوم و امت گذشته، دیده نشده است و بعد از آن‌ها در هیچ قومی وجود نخواهد داشت، دریغ نکرده‌اند، می‌باشد. خداوند از تمامی آن‌ها خشنود باد».[1]

[در بیان عدالت اصحاب] بدرالدین زرکشی‌ﷺ از برخی از علما چنین نقل می‌کند: «منظور از عدالت اصحاب عصمت آن‌ها نیست، بلکه منظور پذیرش روایاتی است که از سوی آن‌ها نقل شده است و در این راستا نیازی به تکلف در جستجوی عوامل عدالت و تزکیه‌ی آنان نیست، مگر این‌که ثابت شود یکی از آن‌ها دچار عملی ناشایست شده باشد که الحمدلله چنین چیزی در مورد اصحاب به اثبات نرسیده است. ما نیز اصحاب را آن گونه که در زمان پیامبرﷺ بوده‌اند می‌بینیم، مادام که خلافش ثابت نشود و در این زمینه توجهی به آن‌چه در تاریخ در مورد برخی از آن‌ها آمده است نخواهیم کرد، زیرا ثابت نیست [و تاریخ مصون از مسایل سیاسی و... نبوده است] و اگر هم ثابت باشد [قابل تأویل است و] بهترین کار هم تأویل آن است».[2]

ابن‌ابی‌العز حنفی با تأیید این مطلب چنین می‌گوید: «ما همه‌ی یاران پیامبرﷺ را دوست داریم و در محبت هیچ‌کدام از آن‌ها افراط و تفریط نخواهیم کرد و از هیچ‌یک از آن‌ها روی‌گردان نیستیم و هرکس نسبت به آنان

---

۱. الباعث الحثیث، ص۱۷۴.

۲. البحر المحیط فی اصول الفقه، بدرالدین بن بهادر بن عبدالله الزرکشی (۴/ ۳۰۰).

کینه داشته و آنان را به بدی یاد کند، برای ما مبغوض و منفور است و ما جز به نیکی از آن‌ها یاد نخواهیم کرد و محبت آن‌ها را جزء دین و ایمان و احسان می‌شماریم و بغض و کینه‌ی نسبت به آن‌ها را جزو کفر و نفاق و طغیان می‌دانیم».[۱]

فضل و برتری اصحاب [نسبت به دیگران] در جمع قرآن و حفظ و عمل به آن و نقل و تبلیغ حرف به حرف و کلمه به کلمه‌ی آن [مسأله‌ای است که بر همه] آشکار است. آن‌ها حاملان عادل علم رسول خداﷺ بوده‌اند. آن‌ها تحریفات افراطیون و انتساب باطلین و تأویلات جاهلان را نسبت به پیامبرﷺ رد کردند. آن‌ها منهج پیامبرﷺ را در خلافت به‌کار گرفتند و در این راه جهاد و مبارزه کردند و دین خدا را به اقصیٰ نقاط جهان رساندند. [خدا از همه‌ی آن‌ها خشنود باد].

(۹)

«نفی صفت فسق از صحابی جلیل القدر»

[ولید بن عقبه رضی الله عنه]

درباره‌ی آن‌چه به صحابی بزرگوار ولید بن عقبه رضی الله عنه نسبت داده می‌شود و موقف و برخورد او را با طایفه‌ی بنی‌مصطلق، سبب نزول آیه‌ی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾.[۲] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره‌ی آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده‌ی خود پشیمان شوید»، می‌دانند، باید گفت: حدیثی که

---

۱. شرح الطحاویة، ابن‌ابی‌العز الحنفی، ص ۴۶۷.

۲. الحجرات؛ ۶.

به این مطلب اشاره می‌کند سبب نزول آیه‌ی فوق را این داستان نمی‌داند؛ زیرا ولید [در استقبال بنی‌مصطلق از او] دچار اشتباه شد و چنین گمان کرد که آن‌ها آمده‌اند تا با او بجنگند، پس برگشت و این را به پیامبر ﷺ خبر داد. چنین عملی در لغت قرآنی فسق شمرده نمی‌شود.

در این‌جا مناسب است تحقیقی لغوی از ماده‌ی «فسق» انجام گیرد و مثال‌هایی از قرآن برای تبیین مطلب بیان شود:

«فاء و سین و قاف» کلمه‌ای را تشکیل می‌دهند به نام «فسق». «فسق» یعنی «خروج از اطاعت اوامر».

عرب گوید: «فَسَقَتْ الرُّطَبَةُ عَنْ قِشْرَتِها». یعنی «خرما از پوستش بیرون آمد یا پوست خرما کنده شد». و «فَسَقَ فُلانٌ فِي الدُّنْيا فِسْقاً». یعنی «در دنیا ثروتمند شد و دنیا را بر خود سخت نگرفت». و «فَسَقَ فُلانٌ مالَهُ». یعنی «مالش را بخشید و از دست داد».

ممکن است چنین کلمه‌ای خاص اسلام باشد زیرا چنین نقل است که نه در شعر و نه در نثر کلام جاهلیت لفظ فاسق شنیده نشده است. در شریعت اسلام چنین آمده است که «فسق» یعنی «خروج از اطاعت و عدم فرمانبرداری از اوامر خدا». این کلمه جزو کلماتی شمرده شده که خاص اسلام است و بنا به شرایط و زیاداتی که بر آن افزوده می‌شود معنیش تغییر می‌کند.

مصدر این کلمه: «الفِسق» و «الفسوق» می‌باشد.

این کلمه با معنای اسلامیش، در قرآن در مقابل «ایمان» گاهی به معنای «کفر» به‌کار رفته است:

﴿وَ لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ آياتٍ بَيِّناتٍ وَ ما يَكْفُرُ بِها إِلَّا الْفاسِقُونَ﴾.[1]

---

۱. البقرة: ۹۹.

«ما نشانه‌های روشنی برای تو فرستادیم، و جز فاسقان کسی به آن‌ها کفر نمی‌ورزد».

و گاهی، «نفاق»:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾.[۱]

«به یقین منافقان همان فاسقانند».

و گاهی، «ضلالت و گمراهی»:

﴿فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾.[۲]

«بعضی از آن‌ها هدایت یافته‌اند و بسیاری از آن‌ها فاسقند (گنهکارند)».

و در جاهای دیگر واژه‌ی «فسق» بر انواع مختلف عصیان و نافرمانی اطلاق شده است. بنابر این و با توجه به آن‌چه گفته شد، چنین نتیجه می‌گیریم که کلمه‌ی «فسق» عام‌تر از کلمه‌ی «کفر» است.

در قرآن این کلمه به صورت «مصدر» و فعل «ماضی و مضارع» و نیز به صورت «مفرد و جمع» به‌کار رفته است.

امام فخر رازی رحمه الله در تفسیرش، توضیح واضح و جالبی از آیه‌ی (۶/حجرات) ارائه داده است و در آن صفت فسق را از صحابی جلیل القدر، ولید بن عقبه رضی الله عنه، نفی می‌کند و می‌گوید: «این‌که می‌گویند این آیه در آن موقعیت نازل شده است درست است. اما اگر بگویند نازل شدن آیه مختصّ به آن جریان است، باید گفت: خیر. بلکه این آیه به صورت عام برای بیان عدم اعتماد به قول فاسق نازل شده است. و دلیل بر ضعف سخن کسی که می‌گوید: شأن نزول آن متعلّق به آن جریان است (یعنی جریان ولید بن عقبه)، این است که خداوند نفرموده است این آیه را برای آن جریان نازل کرده‌ام و از

۱. التوبة؛ ۶۷.
۲. الحدید؛ ۲۶.

پیامبرﷺ نیز چیزی مبنی بر این‌که نزول آیه‌ی فوق تنها مختصّ به آن جریان باشد، وارد نشده است.

خلاصه‌ی مطلب این‌که این آیه در آن زمان نازل شده است و آن جریان، تاریخی است برای نزول آیه‌ی فوق و ما این را تصدیق می‌کنیم و بر اساس آن‌چه ذکر کردیم می‌گوییم: اطلاق لفظ فاسق به ولید بن عقبهؓ امری بسیار بعید است؛ زیرا ولید تنها دچار توهم و ظن شده بود و در ظن خود اشتباه کرد و [در فرهنگ اسلامی] فرد خاطی هرگز فاسق نامیده نمی‌شود. چگونه ممکن است فرد خاطی فاسق باشد در حالی که در بسیاری از آیات فرد فاسق کسی است که از دایره‌ی ایمان و اطاعت از اوامر خدا خارج شده باشد و نیز کسی است که مستحق آتش جهنم است، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾.[1]

«قطعاً خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند».

و نیز می‌فرماید:

﴿فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾.[2]

«[شیطان] از فرمان پروردگارش بیرون شد».

و هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا﴾.[3]

«و اما کسانی که فاسق شدند (و از اطاعت خدا سر باز زدند)، جایگاه همیشگی آن‌ها آتش است. هر زمان بخواهند از آن خارج شوند، آن‌ها را به آن باز می‌گردانند و به آنان گفته می‌شود: بچشید عذاب آتشی را که انکار می‌کردید».

---

۱. المنافقون؛ ۶. ۲. الکهف؛ ۵۰.
۳. السجدة؛ ۲۰.

و...[1]

علما چنین معتقدند که در آیه‌ی مذکور (حجرات؛ ۶) ولید بن عقبه‌ رضی الله عنه نه به صورت آشکار و نه به صورت کنایه به فسق وصف نشده است، بلکه مفسرین چنین معتقدند که ولید دچار ظن شد و در هیچ روایتی وارد نشده است که او عامدانه مرتکب کذب و دروغ شده باشد.

امام ابوبکر بن عربی گوید: «برخی از مفسرین چنین گفته‌اند: خداوند ولید را در آیه‌ی ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهَالَةٍ﴾.[2]

«اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره‌ی آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید»، فاسق نامیده است؛ زیرا به نظر آن‌ها، این آیه در مورد او نازل شده است و جریان هم چنین بود که پیامبرﷺ او را نزد بنی‌مصطلق فرستاد. او رفت و بعد از مدتی برگشت و خبر ارتداد آن‌ها را به پیامبرﷺ داد. پیامبرﷺ خالد بن ولید رضی الله عنه را نزدشان فرستاد. خالد جریان را تحقیق و بررسی کرد و بطلان سخن ولید آشکار شد».[3]

استاد محب‌الدین خطیب در تحقیقی که بر کتاب «العواصم و القواسم» نوشته، چنین می‌گوید: «من قبلاً از این در شگفت بودم که چگونه ممکن است این آیه (حجرات؛ ۶) در مورد ولید بن عقبه رضی الله عنه نازل شده باشد و خداوند او را فاسق نامیده باشد در حالی که این صحابی بزرگوار در زمان دو جانشین بزرگوار پیامبرﷺ یعنی حضرت ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه و در حکومت آن‌ها دارای مکانت و موقعیتی خاص بوده است که تاریخ بر آن

---

۱. التفسیر الکبیر (المفاتیح الغیب)، فخرالدین الرازی (م۱۴ـ۲۷/۱۰۳).
۲. الحجرات؛ ۶.
۳. العواصم من القواصم فی تحقیق الصحابه بعد وفاة النبیﷺ، الإمام القاضی ابوبکر بن عربی، ص۹۰.

گواهی می‌دهد. این یک نوع تناقض است. چگونه ممکن است ابوبکر ﷺ و عمر ﷺ به ولید ﷺ اطمینان داشته باشند در حالی که اگر خداوند او را فاسق نامیده بود، می‌بایستی آن‌ها با او به عنوان یک فرد فاسق می‌نگریستند و با او معامله‌ی یک فرد فاسق را انجام می‌دادند. این مطلب مرا در مورد نزول آیه [ی ۶، حجرات] درباره‌ی ولید ﷺ دچار شک کرد. البته بعید نیست که از ولید کاری سر زده باشد که فاسق شمرده شود [زیرا او هم انسان است و ایمان و کفر نیز برای او مطرح است]، اما آن‌چه بعید به نظر می‌رسد این است که فردی [هم‌چون ولید] با نصّ صریح قرآن فاسق شمرده شود اما با این وجود محل ثقه و اطمینان دو خلیفه‌ای باشد که بعد از پیامبر ﷺ (و دیگر انبیا) هیچ فردی را نزدیک‌تر به خدا و بزرگوارتر از آن‌ها نمی‌شناسیم.

بعد از این‌که چنین شکی بر من غالب آمد، تصمیم گرفتم در اخباری که سبب نزول آیه را بیان کرده‌اند بازنگری کنم.

وقتی تحقیقی در مورد آن‌ها انجام دادم آن‌ها را به صورت موقوف[۱] از «مجاهد یا قتاده یا ابن‌ابی‌لیلی و یا زید بن رومان» یافتم و هیچ‌کدام از این افراد نیز نام راویان این اخبار را که بیش از صد سال از آن جریان گذشته است را بیان نکرده‌اند. این مدت بسیار طولانی نیز پُر از راویان مختلف با دیدگاه‌های مختلف بوده است و در این شکی نیست که در میانشان افرادی نیز بوده‌اند که در صدد جریحه‌دار کردن شخصیت‌هایی همچون ولید و حتی افرادی بزرگ‌تر از او بوده‌اند. دنیا مملو از اخباری است که شخصیت‌های بزرگ را نشانه رفته تا دیگران را نسبت به آن‌ها دچار شک و شبهه کنند. البته چنین اخباری ارزش علمی ندارند.

---

۱. موقوف یعنی این‌که سند حدیث به پیامبر ﷺ نرسیده است.

حال وقتی که شخصیت راویان اخباری که در مورد سبب نزول آیه‌ی مذکور برای علمای جرح و تعدیل مجهول‌اند و در سند روایات تنها افرادی همچون قتاده و مجاهد و... مشخص هستند که آن‌ها هم اخبار را به صورت موقوف روایت کرده‌اند پس شرعاً و از نظر تاریخی نیز جایز نیست که چنین اخباری را صحیح بدانیم و بر اساس آن‌ها حکم صادر کنیم».

ایشان ادامه می‌دهند و می‌فرمایند: «جایز نیست که با این اخبار از اول تا آخر فرد مجاهد و مبارزی را مورد مؤاخذه و عتاب قرار داد که مورد اعتماد ابوبکر و عمر -رضی‌الله‌عنهما- بوده و در راه اسلام خدماتی داشته که امید می‌رود بزرگ‌ترین پاداش را برای وی دربر داشته باشد. اضافه بر آن‌چه بیان داشتیم، این‌که ولید رضی الله عنه در زمان آن حادثه، کودک بوده است».[1]

و در نهایت می‌فرماید: «در صورتی که روایاتی که درباره‌ی ولید بن عقبه در سبب نزول آیه‌ی ﴿إِنْ جَاءَ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ﴾ نقل شده، برای تو معلوم شد، باز به لحاظ علمی، مستندی جهت صدور حکمی شرعی یا قضاوتی تاریخی به شمار نخواهد آمد و مضاف بر آن اگر هم مسند امام احمد رحمه الله را در مورد سن ولید رضی الله عنه در سال فتح مکه به این مطلب اضافه کنی، حکمت به‌کارگیری ولید رضی الله عنه توسط ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه و اطمینان و اعتماد آن‌ها بر او با وجود جوانیش، برایت آشکار خواهد شد».[2]

با توجه به آن‌چه گفته شد، باز هم دشمنان سیاسی مذهبی با استفاده از اخبار وارده در این خصوص توانسته‌اند ولید رضی الله عنه را در میان عامه‌ی مردم دچار تزلزل شخصیتی کنند. برای تأیید چنین سخنی ادامه‌ی تحقیق محقّق

---

۱. حاشیه‌ی تحقیق کتاب العواصم من القواصم، محب‌الدین الخطیب، ص۹۲.
۲. حاشیه‌ی تحقیق کتاب العواصم من القواصم، ص۹۳.

جلیل‌القدر جناب محب‌الدین الخطیب را دنبال می‌کنیم: «ولید بن عقبه شخصیتی مجاهد و فاتح و عادل و مظلومی است که برای امتش هر آن‌چه توانست از خود مایه گذاشت. او، بعد از شهادت حضرت عثمان، وقتی دید که باطل و یارانش چگونه بر صالحین غالب آمده‌اند و چگونه بر آنان ظلم می‌کنند و چگونه افکار باطلشان را در میان مردم به اجرا در می‌آورند، از مردم دوری گرفت و به فاصله‌ی پانزده مایل از سرزمین و منطقه‌ای که عمری در آن جهاد و مبارزه کرده بود و در زمان خلافت حضرت عمر در آن‌جا مردم را به اسلام دعوت کرده بود، فاصله گرفت و همین فاصله گرفتن فرصتی شد برای دروغ‌گویان که کینه‌هایشان را نسبت به او بروز دهند. اما تأخیر روشن شدن حقیقت آن هم پس از گذشت سیزده قرن، بر شخصیت این مجاهد مبارز کوچک‌ترین ضربه‌ای وارد نکرد زیرا حق و حقیقت قدیمی است و مخفی ماندنش هیچ تأثیری در قدمتش نمی‌گذارد.

ولید در زمان فرمانداری کوفه، در خلافت حضرت عثمان، خواست در تعامل با مردم حاکمی نمونه در عدالت و فضل و اخلاق پاک و سیرت زیبا باشد، همان طور که مبارزی نمونه در جهاد و قیامش برای اسلام بود، آن چنان مبارزی که شایسته‌ی مدافعان از دعوت و حاملان پرچم و مبلغان رسالتش است.

او پنج سال در امارت کوفه باقی ماند و تا زمانی که آن‌جا بود مکانی داشت که از هر جهت درهایش بر روی آشنا و غریبه باز بود.

هرکس، هر وقت که می‌خواست ـ شب یا روز ـ نزدش می‌رفت. ولید نیازی نمی‌دید که از مردم دور باشد و حجابی بینشان باشد. همه‌ی مردم [کوفه] امیرشان را دوست می‌داشتند و نسبت به او محبت می‌ورزیدند زیرا

او افراد غریب و مسافر را به مهمانی دعوت می‌کرد و با مردم به نیکی معامله می‌کرد و به آنان به حدی نزدیک شده بود که می‌خواست مالش را با آنان تقسیم کند. در زمان امارتش، مازاد اموال را در هر ماه به برده‌ها برمی‌گرداند تا به وسیله‌ی آن در فراخ معیشت باشند، بدون آن‌که چیزی از اموال مالکان آنان بکاهد. بنابراین همه‌ی آن‌ها نسبت به او محبت می‌ورزیدند و از نوع برخورد او راضی بودند، جز گروهی از اشرار و فاسدانی که تازیانه‌ی شریعت خداوند با دست ولیدﷺ را چشیده بودند و تمامی همّ و غمّشان آزار و اذیت او بود».[1]

اما در مورد اتهام شُرب خمر او باید گفت: «دشمنان او توانستند چنین تهمتی را به او بزنند و این را هم بدان اضافه کردند که او هنگام نماز صبح مست بوده است و خواسته است که رکعات نماز را بر آنان بیشتر کند. از کوفه فردی نزد حضرت عثمانﷺ آمد و چنین خبری را به او داد. حضرت عثمانﷺ فرمود: «بر او حدّ شرعی را اجرا می‌کنیم و شاهد دروغ‌گو به آتش جهنم وعده داده شده است».

این داستان بر اساس آن‌چه در قسمت حوادث سال سی هجری در تاریخ طبری آمده و نیز در میان مصادر قدیمی که تعدادشان هم کم نیست وجود دارد، چیزی بیش از این نیست. بر اساس آن‌چه طبری آورده است داستان از این قرار است: «دو نفر از شاهدانی که علیه ولیدﷺ شهادت دادند جزو کسانی بودند که به او خیانت کرده و ولیدﷺ آن‌ها را مجازات کرد و در تأیید این امر شواهد بسیاری موجود است. در شهادت این دو نفر ذکری از نماز و این‌که ولیدﷺ خواسته است رکعات آن را زیاد کند چیزی نیامده است و

---

۱. حاشیه‌ی تحقیق کتاب العواصم من القواصم، محب‌الدین الخطیب، ص۹۵.

اضافه شدن مسأله‌ی نماز در اتهامات ولید ﷺ امر عجیبی است. آن‌چه آمده این است که یکی از شاهدان شهادت داد که ولید ﷺ را دیده که شراب نوشیده و دیگری شهادت داد که او را دیده که استفراغ کرده است. هیچ‌کدام از شاهدان بر این مطلب شهادت ندادند که ولید ﷺ نماز صبح را دو رکعت خواند و خواست بر آن بیفزاید. اما در مورد مسأله‌ی نماز باید گفت: این کلام کسی است که جزو شاهدان نبوده و اصلاً در آن برهه از زمان در کوفه نبوده است. از طرف دیگر روایت چنین اتهامی را به انسان معروفی در حین روایت نسبت نداده است.

به هر حال شاهدانی که در مقابل حضرت عثمان ﷺ علیه ولید شهادت دادند، اصلاً بحثی از نماز نکردند، هرچند از کسانی نبوده‌اند که از خداوند و روز قیامت بترسند (و به راحتی هم می‌توانستند آن تهمت را هم به او بزنند).
حال به خاطر خدا به صراحت می‌گویم: اگر ولید ﷺ هم‌چون قدیس لویس یکی از مردان تاریخ اروپا می‌بود آیا از طرف مسیحیان این گونه با او برخورد می‌شد در حالی که لویس نهم هرگز هم‌چون ولید ﷺ با مردم فرانسه برخورد خوبی نداشت و هرگز هم چون ولید ﷺ که برای اسلام فتوحاتی انجام داد برای نصرانیت این کار را نکرد. شگفتا به امتی که به قهرمانانش اسائه‌ی ادب و تاریخ درخشانش را مکدر و مجد و بزرگیش را با دستان خود تخریب کرده و همان کاری را با ما (خود) می‌کند که اشرار و بدطینتان می‌کنند و از این بالاتر مکر و حیله‌ی اشرار نسبت به ما (خود) را در میان امت منتشر می‌کند به‌گونه‌ای که دیگران چنین گمان می‌کنند که واقعاً این شایعات و تهمت‌ها حقیقت دارند».[۱]

---

۱. حاشیه‌ی تحقیق کتاب العواصم من القواصم، ص ۹۹ ـ ۹۷.

خداوند به مؤلف بزرگوار قاضی ابوبکر بن عربی و محقّق کتاب وی محب‌الدین خطیب جزای دو چندان بدهد که محققانه و به روشی «علمی-موضوعی» در دفاع از شرف و بزرگواری اصحاب پیامبرﷺ برآمده‌اند و در آن از فضایل آن بزرگواران یادی کرده و درباره‌ی عدالتشان تحقیقاتی انجام داده و آن‌ها را از تهمت‌های دشمنان تبرئه کرده‌اند. البته تمام خصومت‌ها در روز قیامت و در دادگاه خداوند متعال به محاکمه کشیده خواهد شد و حقایق روشن خواهند شد:

﴿وَ وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هٰذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً﴾.[1]

«و کتاب (کتابی که نامه‌ی اعمال همه‌ی انسان‌هاست) در آن‌جا گذاشته می‌شود، پس گنهکاران را می‌بینی که از آن‌چه در آن است، ترسان و هراسانند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته مگر این‌که آن را به شمار آورده است؟! و (این در حالی است که) همه‌ی اعمال خود را حاضر می‌بینند و پروردگارت به هیچ‌کس ستم نمی‌کند».

همان طور که قبلاً گفتیم عدالت اصحاب به این معنی است که آن‌ها در روایت کردن کلام پیامبرﷺ صادق بوده‌اند و این عدالت هرگز به معنی ادعای معصومیت آن بزرگواران از انجام گناه و اشتباه نیست. اگر هم دچار اشتباه و گناه شده باشند فوراً توبه کرده و از خداوند طلب استغفار نموده‌اند. امام ابوبکر بن عربی وقتی در مورد عدالت اصحاب و نفی صفت فسق در آن‌ها سخن می‌گوید، این جمله را هم بدان اضافه کرده و فرموده است: «گناه، انسان را از عدالت نمی‌اندازد مادامی که توبه به دنبال داشته باشد».[2]

---

۱. الکهف؛ ۴۹.

۲. العواصم من القواصم، ص ۹۴.

مـؤلّف «التـحریر و التـنویر» در نـفی صـفت فسـق از صـحابی بـزرگوار پیامبر ﷺ تحقیق ارزشمندی انجام داده و رأی خـود را بـا چـنین اسـتدلالی تقویت بخشیده است: «اگر ولید رضي الله عنه [با انجام چنان خطایی] فاسق مـی‌شد پیامبر ﷺ از او ناراحت شده و او را سرزنش می‌نمود و از او می‌خواست توبه کند. از طرف دیگر استقبال بنی‌مصطلق از او با آن شیوه‌ای که انجام دادند به حقیقت [در ذهن هر کسی] ایجاد ظنّ می‌کرد، زیرا هیچ قومی [تا آن زمان با فرستادگان پیامبر ﷺ] آن چنان برخوردی نکـرده بـودند و چـه‌بسا شیوه‌ی چنین اسـتقبالی فکـر بـزرگانشان بـوده است تـا ولیـد رضي الله عنه مـنصرف شـود و برگردد؛ زیرا بر خود سنگین می‌دیدند که عامه‌ی مردم چنین تصور کنند که دشمنشان (دشمنان دیروزشان یعنی قبل از مسلمان شدنشان) وارد سرزمین آن‌ها شده و می‌خواهد صدقاتشان را از آنان بگیرد.

بر اساس روایتی که آمده است قـوم بـنی‌مصطلق خـودشان صـدقات را بردند و بر اساس روایت دیگر، قبل از آمدن خالد، نزد پیامبر ﷺ آمدند و [او از نحوه‌ی استقبال از ولید رضي الله عنه] معذرت خواهی کردند. در برخی از روایات چنین آمده است که ولید رضي الله عنه می‌دانست و به او خبر داده شده بود که قـوم بنی‌مصطلق به سویش آمده‌اند و این خبر ممکن است هشداری به او بـوده باشد تا بترسد و برگردد.

تمامی کسانی که درباره‌ی ولید رضي الله عنه مطلب نوشته‌اند بر این امر متفقند که او فردی شجاع و بسیار سخی طبع و دارای اخلاقی نیکو و بسیار جوانمرد بوده است.

منتقدان حضرت عثمان رضي الله عنه اخبار و شایعات مربوط به ولید رضي الله عنه را توسعه داده و وقتی که حضرت عثمان رضي الله عنه او را به امارت کوفه تعیین کرد، آن‌ها این

آیه را به وجهی غیر واقعی تفسیر کردند و صفت فسق را ـ معاذالله ـ به ولیدﷺ نسبت دادند، تا امارتش یک امارت باطل محسوب شود.

اگر این را هم بپذیریم که آیه‌ی مذکور (حجرات؛ ۶) اشاره به فاسق بودن شخص مشخص و معینی دارد، چرا به همان فردی اطلاق نشود که به ولیدﷺ خبر داد که بنی‌مصطلق به سوی تو بیرون آمده تا مانع رسیدنت به سرزمینشان شوند، تا با این کار او بترسد و برگردد؟!

واقعیت امر این است که آیه‌ی مذکور به وجوب تحقیق در مورد صحت یا عدم صحت شهادت و خبر فردی اشاره دارد که شخصیت او و تقوایش برای ما مجهول باشد و نیز توصیه‌ای است به حکام و مسئولان که در رفتار با مردم حکیمانه برخورد کنند و به هر خبری که به آنان می‌رسد اعتماد نداشته باشند، بلکه در مورد آن تحقیق و بررسی کاملی انجام دهند تا مبادا بر اساس آن حکمی را نسبت به کسی به ناحق صادر کنند.

آمدن حرف «إن» در جمله‌ی شرطیه‌ی: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ...»، به این مطلب اشاره دارد که شایسته نیست چنین امری اتفاق بیفتد مگر به ندرت. و کلمه‌ی «تبین» یعنی خبر رسیده را تحقیق و بررسی کنید و تا زمانی که صحت آن برایتان مشخص نشده است با شتاب تصمیم نگیرید و آن را نپذیرید.

واقعیت این است که انسان فاسق همیشه خبرش مورد شک است؛ زیرا چنین فردی دارای شخصیتی است که مسایل بسیار ضعیف در ایمانش تأثیر منفی خواهند گذاشت و همین امر باعث می‌شود که کمتر در بیان اخبار یا شهادت بر اموری که دربردارنده‌ی ضرر و زیان برای دیگران یا مصالح عمومی می‌باشد، تقوا را رعایت کند. وقتی چنین فردی از رفتار خود توبه نکند یا پشیمان نشود و تصمیم نگیرد که دیگر کارهایی از این قبیل را انجام

ندهد، به آن رفتار عادت خواهد کرد و هیچ‌وقت از عواقب کاری که انجام می‌دهد باکی نخواهد داشت.

نکره آمدن کلمات «فاسق» و «نبأ» در جمله‌ی شرطیه، عام بودن فسق را می‌رساند و هر خبری را نیز در بر می‌گیرد، گویی که گفته شده: هر فاسقی با هر خبری که به سوی شما می‌آید در برابر خبرش تأمل کنید و در صدد کشف واقعیت برآیید.

کلمه‌ی «جهالة» هم (که در ضمن آیه‌ی ۶ سوره‌ی حجرات آمده) در برابر «علم و حلم» قرار دارد.

﴿فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾. یعنی [اگر در خبر رسیده توسط فرد فاسق تحقیق و بررسی انجام ندهید] و با شتاب تصمیم بگیرید و در آن تأمل نکنید و برای روشن شدن مطلب صبر نکنید، نسبت به این کارتان پشیمان خواهید شد و این هشداری است برای عدم وقوع امری که شرعاً پشیمانی به دنبال دارد و توبه بر آن واجب است.[۱]

علامه ابن‌یحیی المعلمی الیمانی تحقیق جالبی در مورد عدالت اصحاب به طور عام و ولید بن عقبه بن ابی‌معیط ﷺ به طور خاص انجام داده است. ایشان می‌گویند: «معترضین بر نظریه‌ی اطلاق عدالت بر تمامی اصحاب بیشتر بر این فرد هجوم می‌برند و بر آن اعتراض دارند. وقتی به روایت این فرد از پیامبر ﷺ نظر می‌اندازیم، مشاهده می‌کنیم که ایشان خیلی کم احادیثی را در مورد فضل ولی نعمتش حضرت عثمان ﷺ و نیز احادیثی در مورد فضل خود روایت می‌کند تا با آن [احادیث] تهمت شرب خمر را از خود دور کند [و خود را بزرگ جلوه دهد]. ما در این خصوص تنها یک روایت

۱. التحریر و التنویر، ابن‌عاشور (۲۶/۲۲۸).

داریم و آن هم نسبت دادنش به او صحیح نیست و این حدیث را امام احمدرحمه‌الله و ابوداودرحمه‌الله از طریق مردی به نام ابوموسی عبدالله الهمدانی‌رحمه‌الله روایت کرده‌اند که او از ولیدرضی‌الله‌عنه چنین روایت می‌کند که ایشان گفتند: «وقتی پیامبرﷺ مکه را فتح کرد، اهل مکه بچه‌هایشان را نزد پیامبرﷺ می‌آوردند و ایشان بر سر بچه‌ها دست می‌کشید و برای آن‌ها دعای خیر می‌کرد. مرا نزد پیامبرﷺ آوردند در حالی که بر من عطری که بوی زعفران می‌داد زده بودند. پیامبرﷺ سر من را مسح نکرد و این تنها به خاطر این بود که مادرم به من عطر زعفران زده بود».

الیمانی اضافه می‌کند و می‌فرماید: «محدثین وقتی در عدالت یکی از اصحاب شک می‌کردند به کتاب و سنت و روایت راویان دیگر، علی رغم احوال و گرایش‌های سیاسیشان، مراجعه می‌کردند، اما در آن روایت‌ها چیزی را نیافته‌اند که موجب تهمت بر صحابی مورد شک باشد، بلکه بالأخره مشاهده کرده‌اند که هر آن‌چه آنان روایت کرده‌اند، اصحابی که ثقه و به‌دور از اتهام بوده‌اند نیز آن را روایت کرده‌اند یا در شریعت، بیانی به همان مضمون یا شاهدی برای آن مشاهده گردیده است».[1]

مؤلّف کتاب «اصول الجرح و التعدیل و علم الرجال» با زیبا و جالب دانستن آن‌چه [از کتاب الأنوار الکاشفه] بیان شده، تعلیقی این چنین بر آن نگاشته است: «نکته‌ای را به این مطالب اضافه می‌کنم و آن این‌که در بررسی هزاران راوی و روایات ضعیفی که انجام داده‌ام، حدیثی را نیافته‌ام که خللی در عدالت اصحاب وارد کرده باشد».[2]

---

۱. الأنوار الکاشفة، عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، ص ۲۷۱.
۲. اصول الجرح و التعدیل و علم الرجال، الدکتور نورالدین عتر، ص ۴۳.

خلاصه‌ی مطلب این‌که:

دشمنان اصحاب هیچ دلیلی در ایجاد شک و شبهه در صداقت اصحاب و طعن بر آن‌ها ندارند، جز این‌که با این کار دو هدف را دنبال می‌کنند:

۱. ایجاد شک و شبهه در اعتماد و اطمینان به گذشته‌ی درخشان امت اسلامی و واداشتن مردم به ترک مبارزه و جهاد در راه خدا.

آن‌ها با طعنه وارد کردن به اصحاب می‌خواهند راه را برای پذیرش شایعات مذموم و قبیح نسبت به جامعه‌ی اسلامی باز کنند و بگویند که اصحاب با داشتن چنان صفات قبیحی ـ معاذ الله ـ جرأت ارتکاب به معاصی را پیدا کرده‌اند.

۲. ایجاد شک و شبهه در صحت احادیث روایت شده از پیامبر ﷺ و در نتیجه ایجاد شک و شبهه در برنامه‌ی اسلام، زیرا عمل به قرآن مستلزم شناخت و آگاهی از احادیث نبوی که مفسر و مبین قرآن هستند، می‌باشد.[۱]

دکتر نورالدین عتر در زمینه‌ی اختلافاتی که بین اصحاب به وجود آمده و منشأی جز اجتهادات آن بزرگواران نداشته است این چنین سخن می‌گوید: «تحقیق نشان می‌دهد اختلافات موجود بین اصحاب اختلافاتی اجتهادی و سیاسی بوده است و تحقیق نشان می‌دهد این اختلافات تأثیری در روایات آن‌ها از پیامبر ﷺ نداشته است. برای مثال در احادیثی که مخالفان حضرت علی ﷺ روایت کرده‌اند، چیزی مشاهده نمی‌شود که در آن مخالفتی با دیگر اصحاب داشته باشند و از این بالاتر، در این روایات چیزی وجود ندارد که موضع مخالف آنان با حضرت علی را به طور مستقیم یا غیر مستقیم تقویت بخشد».[۲]

---

۱. اصول الجرح و التعدیل و علم الرجال، ص ۴۳.
۲. اصول الجرح و التعدیل و علم الرجال، ص ۳۷.

محدثین چنین معتقدند که بهترین اصحاب پیامبرﷺ و بهترین فرد بعد از پیامبران، «ابوبکر صدیق رضی الله عنه» خلیفه‌ی پیامبرﷺ و کسی است که پیامبرﷺ او را به خاطر تصدیق نبوتش قبل از همه‌ی مردم، «صدیق» نامیده است.[1]

بعد از ابوبکر رضی الله عنه به ترتیب عمر بن خطاب رضی الله عنه، عثمان بن عفان رضی الله عنه، علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه، بقیه‌ی عشره‌ی مبشره، اهل بدر، اصحاب احد، اهل بیعت رضوان در روز حدیبیه بهترین‌های امت می‌باشند.

اما در مورد سابقین اول و این‌که چه کسانی هستند نظرات مختلفی آمده است:

ـسابقین اول همان کسانی هستند که رو به دو قبله نماز خوانده‌اند.

ـسابقین نخستین اهل بدر می‌باشند.

ـسابقین نخستین اهل بیعت رضوان می‌باشند.

و نظرات دیگری در این خصوص ذکر شده است.

فضل و بزرگی مهاجرین در اسلام امری است مشخص و معین و قرآن به این مطلب اشاره می‌کند:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَاناً وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾.[2]

«این اموال برای فقیران مهاجرانی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند، در حالی که فضل الهی و رضای او را می‌طلبند و خدا و رسولش را یاری می‌کنند و آن‌ها راستگویانند».

و فضل و بزرگی انصار نیز امری است که بر هیچ کسی پوشیده نیست و قرآن آن را این چنین بیان می‌فرماید:

---

۱. المستدرك على الصحيحين (۶۵/۳)؛ اعتقاد أهل السنة، اللالكائي (۷۷۳/۴)؛ فتح المغيث (۹۹/۳).

۲. الحشر؛ ۸.

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُو الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.[1]

«و برای کسانی است که در این سرا (سرزمین مدینه) و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می‌دارند، و در دل خود نیازی به آن‌چه به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند و آن‌ها را بر خود مقدم می‌دارند هرچند خودشان بسیار نیازمند باشند، [همانا] کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند، رستگارانند».

«تَبَوَّءُو الدَّارَ وَ...» یعنی مخلصانه ایمان آوردند و در جایگاه و مکان ایمان یعنی شهر مدینه مسکن گزیدند و در آن‌جا مستقر شده بودند. منظور این نیست که انصار قبل از مهاجرین ایمان آوردند، بلکه منظور این است که آن‌ها (انصار) قبل از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه به او و دعوتش ایمان آورده بودند.[2]

در فضل و بزرگی انصار همین بس که پیامبر ﷺ درباره‌ی آن‌ها چنین می‌فرماید: «ای گروه انصار! آیا به این راضی خواهید شد که مردم با گوسفندان و شتران به منازلشان برگردند و شما در کنار خود، رسول خدا را داشته باشید و با او به مدینه برگردید؟ سوگند به کسی که جان محمد در دست قدرت اوست، اگر مسأله‌ی هجرت نمی‌بود من فردی از انصار می‌بودم (یعنی اگر یکی از مهاجران نمی‌بودم حتماً یکی از انصار می‌بودم). اگر همه‌ی مردم به سمت و سویی بروند و انصار به سمت و سوی دیگر مطمئناً با انصار خواهم رفت. خدایا! انصار و فرزندان و نوادگان انصار را مشمول رحمت خود قرار بده».[3]

---

۱. الحشر: ۹.
۲. تفسیر قرطبی (۲۱/۱۸).
۳. مسند امام احمد (۷۶/۳).

(۱۰)
«حکم اهانت و توهین به اصحاب پیامبرﷺ»

کسانی که شأن و مقامشان بیان شد، هرگز جایز نیست در حق آن‌ها مرتکب اهانت و توهین شد، بلکه آن‌چه باید نسبت به آن‌ها انجام داد، طلب استغفار و رضایت خداوند از آن‌هاست و این‌که به فضل و بزرگیشان اعتراف کرد و در مقام و موقعیتی که شایسته‌ی آن‌هاست قرار داده شوند. به همین خاطر است که هیچ‌یک از علما و امامان امت اجازه نداده و جایز ندانسته‌اند که به هیچ‌یک از آن‌ها کوچک‌ترین اهانت و توهینی شود و شخصیت آن‌ها مورد جرح و طعن و سبّ و دشنام قرار گیرد.

قاضی عیاض‌رحمه‌الله در این خصوص می‌گوید: «دشنام دادن به خاندان پیامبرﷺ و همسران او و یارانش و معیوب کردن آن‌ها کار حرامی است و انجام دهنده‌اش ملعون است».[۱]

برخی از علمای امت سزای کسی را که مرتکب توهین به اصحاب پیامبرﷺ می‌شود، بیان کرده‌اند.

امام مالک‌رحمه‌الله گوید: «هرکس به ابوبکر و عمر ـرضی‌الله‌عنهماـ دشنام دهد باید تازیانه زده شود و هرکس به عایشه ـرضی‌الله‌عنهاـ دشنام دهد، باید کشته شود. به او گفته شد: چرا در مورد عایشه باید کشته شود؟ جواب داد: زیرا خداوند در مورد او فرموده است:

﴿يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَداً إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.[۲]

---

۱. الشفا في التعريف بحقوق المصطفیﷺ، قاضی عیاض (۲/۳۰۷).
۲. النور: ۱۷.

«خداوند شما را اندرز می‌دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید[1] اگر ایمان دارید».[2]

ابوزرعه رحمه الله گوید: «هرگاه کسی را دیدی که بر یکی از اصحاب پیامبر ﷺ عیب گرفت، پس بدان که او زندیق است، زیرا پیامبر ﷺ و قرآن و آن‌چه آورده و بیان کرده است حق است. و همه‌ی این حقایق را اصحاب پیامبر ﷺ برای ما بیان کرده و به دست ما رسانده‌اند. دیگران می‌خواهند با جریحه‌دار کردن شاهدان ما، کتاب خدا و سنت پیامبرش ﷺ را باطل جلوه دهند. آن که شایسته‌ی جرح است چنین افرادی هستند، نه یاران پیامبر ﷺ، و چنین افرادی زندیق می‌باشند».

(۱۱)

«حقیقت اهانت به اصحاب ﷺ و اجتناب از آن»

اهانت به اصحاب در حقیقت اهانت به قرآن است، زیرا اصحاب حاملان قرآن و رابطین قرآن و ما هستند، حال اگر اهانت به آن‌ها و طعن در عدالتشان شود، پس ما قرآن را از چه کسیّ بگیریم و چگونه اطمینان پیدا کنیم که این قرآنی که امروز در دست ماست از طرف خداوند بر پیامبر ﷺ نازل شده است؟

اهانت به آن‌ها در حقیقت اهانت به پیامبر ﷺ و زیر سؤال بردن تربیت او و بلکه ایراد و اعتراض بر انتخاب و گزینش آنان به عنوان صحابه‌ی پیامبر ﷺ از جانب ذات اقدس الهی است.

پیامبر ﷺ در مورد اهانت به اصحابش هشدار شدیدی داده است.

---

۱. آیه اشاره به جریان تهمت به حضرت عایشه و برائت او از سوی خدا دارد.
۲. المحلّیٰ، ابن‌حزم الظاهری (۱۱/۴۱۵).

در روایتی که ترمذی در سننش و ابن‌حبان در صحیحش آورده‌اند چنین آمده است که پیامبرﷺ فرمود:

«آللّٰهَ آللّٰهَ في أَصْحَابي، اللّٰهَ آللّٰهَ في أَصْحَابي، لا تَتَّخِذُوهُمْ غَرَضاً بَعْدي، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَبِحُبِّي أَحَبَّهُمْ وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَبِبُغْضي أَبْغَضَهُمْ وَ مَنْ آذاهُمْ فَقَدْ آذاني وَ مَنْ آذاني فَقَدْ آذَى اللّٰهَ وَ مَنْ آذَى اللّٰهَ يُوشِكُ أَنْ يَأْخُذَهُ».

«در مورد یارانم مواظب باشید، در مورد یارانم مواظب باشید. بعد از من هرگز نسبت به آن‌ها کینه و دشمنی نورزید. هرکس آن‌ها را دوست داشته باشد، به خاطر محبت من است که آن‌ها را دوست دارد. و هرکس نسبت به آن‌ها بغض و کینه داشته باشد، به خاطر بغض و کینه‌ی من است که نسبت به آن‌ها بغض و کینه می‌ورزد. هرکس آن‌ها را اذیت و آزار دهد، مرا اذیت داده است و هرکس مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده است و هرکس خدا را اذیت کند، خدا او را نابود خواهد کرد».[۱]

هرکس به اصحاب پیامبرﷺ دشنام دهد، در حقیقت به پیامبرﷺ و برنامه‌ای که او آورده است، دشنام داده است و هدفی جز این ندارد؛ زیرا پیامبرﷺ هدف از اذیت و آزار اصحاب را اذیت و آزار خود دانسته است. در صحیح مسلم و بخاری و سنن ترمذی از ابن‌مسعودؓ آمده است که پیامبرﷺ فرمود:

«خَيْرُ النّاسِ قَرْني، ثُمَّ الَّذينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ يَجيءُ قَوْمٌ تَسْبِقُ شَهادَةُ أَحَدِهِمْ يَمينَهُ وَ يَمينُهُ شَهادَتَهُ».[۲]

---

۱. سنن ترمذی، کتاب المناقب (ح، شماره‌ی ۳۷۹۷) و آن را حسن دانسته است.
۲. صحیح بخاری، کتاب المناقب (ح، ش ۳۳۷۸) و کتاب الشهادات (ح، ش ۲۴۵۷ و ۲۴۵۸) و کتاب الفائق (ح، ش ۵۹۴۹)؛ صحیح مسلم، فضایل الصحابه (ح، ش ۴۶۰۱)؛ سنن ترمذی کتاب الفتن (ح، ش ۲۱۴۷).

«بهترین مردمان در این قرنی وجود دارد که من در آن زندگی می‌کنم. سپس کسانی که بعد از آن‌ها خواهند آمد، سپس کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند، سپس قومی خواهند آمد که شهادت یکی از آن‌ها بر سوگندش و سوگندش بر شهادتش پیشی می‌گیرد».

در صحیح بخاری و مسلم از ابی‌سعید خدری رضی الله عنه آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَباً مَا بَلَغَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَ لَا نَصِيفَهُ».[1]

«به یاران من دشنام ندهید و ناسزا نگویید، سوگند به کسی که جانم در دست قدرت اوست، اگر هرکدام از شما کوهی از طلا به اندازه‌ی اُحد در راه خدا انفاق کند، ثوابش به اندازه‌ی مشتی یا نصف آن که اصحاب در راه خدا می‌بخشند نخواهد بود».

در حدیث صحیح قدسی آمده است که خداوند فرمود:

«مَنْ آذىٰ لِي وَلِيّاً فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ».

«هرکس دوست مرا بیازارد با او اعلان جنگ می‌دهم».

آیا دوستی و ولایتی بزرگ‌تر از ولایت اصحاب وجود دارد؟ پس کسی که دشنام و اهانت نسبت به یاران پیامبر ﷺ را مجاز بداند، یا باید شدیداً از این کار دوری کند و یا خود را برای مبارزه و جنگ با خداوند قادر قاهر چیره دست آماده کند. و این را نیز بداند که در این مبارزه هیچ یار و یاوری نخواهد داشت.

---

۱. صحیح بخاری، کتاب المناقب (ح، ش ۳۳۹۷)؛ صحیح مسلم، کتاب فضایل الصحابه (ح، ش ۴۶۱۰)؛ ترمذی، کتاب المناقب (ح، ش ۳۷۹۶)؛ سنن ابوداود (ح، ش ۴۰۳۹)؛ سنن ابن‌ماجه (ح، ش ۱۵۷).

امام ابوالحسن اشعری‌رحمه‌الله گوید: «به محبت گذشتگان صالحمان که خداوند آن‌ها را برای همراهی پیامبرﷺ انتخاب کرده است معترف هستیم و آن‌ها را به‌گونه‌ایی می‌ستاییم که خداوند ستوده است. همه‌ی آن‌ها را به دوستی خود می‌گیریم و می‌گوییم: بهترین امام بعد از پیامبرﷺ ابوبکر صدیق‌رضی‌الله‌عنه است. خداوند دینش را به وسیله‌ی او عزت بخشید و او را بر مرتدین پیروز گردانید و مسلمانان او را به امامت انتخاب کردند همان طور که پیامبرﷺ او را برای امامت نماز پیش انداخت. همه‌ی مسلمانان او را جانشین پیامبرﷺ نامیدند. بعد از او عمررضی‌الله‌عنه و بعد از عمررضی‌الله‌عنه، عثمان‌رضی‌الله‌عنه بهترین اصحاب هستند. وکسانی که با حضرت عثمان‌رضی‌الله‌عنه مبارزه‌کردند باطل و ظالم و دشمن خدا هستند. بعد از عثمان‌رضی‌الله‌عنه، علی بن ابی‌طالب‌رضی‌الله‌عنه بهترین اصحاب پیامبر است».[1]

القرافی گوید: کسی که یاران پیامبرﷺ را کافر بداند، خودش کافر است، زیرا کافر دانستن آن‌ها به معنای ابطال شریعت خداوند است، چراکه آن‌ها مخاطبان اصلی و اولیه‌ی شریعت بوده و شریعت از آن‌ها به دست ما رسیده است.

اصحاب، امامان دین بعد از پیامبرﷺ هستند و خلافت آن‌ها خلافت پیامبرﷺ است و شهادت می‌دهیم که پیامبرﷺ به ده نفر از آن‌ها مژده‌ی بهشت داده است. و نسبت به بقیه‌ی اصحاب محبت می‌ورزیم و درباره‌ی آن‌چه بین آن‌ها گذشته است سکوت می‌کنیم و اعتراف می‌کنیم که چهار نفر از آن‌ها خلفای راشدین بوده‌اند و هیچ‌کس در فضل و بزرگی با آن‌ها یکسان نیست.

---

۱. الإبانة عن أُصول الدیانة، امام ابی‌الحسن اشعری، ص۱۱.

امام ابوالحسن اشعری رحمه الله موضع سلف صالح در مورد اصحاب را این چنین بیان می‌کند: «آن‌ها آن گونه که شایسته است اصحاب را می‌شناسند و به بزرگی آن‌ها اعتراف می‌کنند و در مورد آن‌چه بین آن‌ها گذشته ساکت می‌مانند. آن‌ها خلفای راشدین را بر همه مقدم می‌دانند و بر این امر معترفند که آن‌ها خلفای راشد و هدایت یافته‌ی پیامبر ﷺ بوده‌اند و بر راه او و منهج او گام برداشته‌اند و تمامی اصحاب بعد از پیامبر ﷺ بهترین افراد امت اسلامی هستند».[1]

حضرت علی رضی الله عنه در مورد دو برادر خودش که جزو عشره‌ی مبشره (ده نفری که پیامبر ﷺ آن‌ها را به بهشت مژده داده است) هستند، چه کلام زیبایی دارند. ایشان می‌فرمایند: «امیدوارم که من و طلحه و زبیر از کسانی باشیم که خداوند در حقشان فرمود:

﴿وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَاناً عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾.[2]

«هرگونه غل (حسد، کینه و دشمنی) را از سینه‌ی آن‌ها برمی‌کَنیم (و روحشان را پاک می‌سازیم) در حالی که همه برادرند، و بر تخت‌ها روبه‌روی یک‌دیگر قرار دارند».[3]

این موضع‌گیری چه زیباست و نشان از بزرگی اصحاب دارد. آن‌ها در برادری نسبت به هم به اوج خود رسیده بودند و با عینیت بخشیدن به مفاهیم برادری، حق برادری را رعایت کرده و با اخلاق و طلب آمرزش برای یکدیگر و اعتذار نسبت به هم در میدان جهاد و مبارزه و عدم انتقام به خاطر مسایل شخصی، خود را زینت بخشیده بودند. ـ خدا از همه‌ی آن‌ها خشنود باد ـ

---

۱. مقالات الاسلامیین، امام ابی‌الحسن اشعری، ص ۲۹۴.
۲. الحجر؛ ۴۷.
۳. المستدرك علی الصحیحین (۴۲۴/۳)؛ السنة، ابن‌ابی‌عاصم (۵۷۴/۲)؛ طبقات ابن‌سعد، ابی‌عبدالله محمد بن سعد بن منیع البصری الزهری (۱۱۳/۳).

(۱۲)

«آشوب‌ها و فتنه‌های به وجود آمده بین اصحاب‌ﷺ و عدم تعرض به آن‌هایی که در این آشوب‌ها گرفتار شده‌اند»

حسن ادب نسبت به سلف صالح چنین ایجاب کرده است که برخی از فقها در آشوب‌ها و فتنه‌هایی که بین اصحاب به وجود آمده است، هیچ‌کدام از طرفین را صد درصد مقصر نشمارند، زیرا هرکدام از طرفین درگیر در کاری که انجام داده‌اند اجتهاد کرده و اراده و قصدی جز خدا نداشته‌اند. همه‌ی آن‌ها امامان و پیشوایان مؤمنین هستند. فقها چنین معتقدند با عدم دخالت در آن‌چه بین آن‌ها گذشته و رخ داده است، خداوند را اطاعت می‌کنیم و جز به نیکی از آن‌ها یادی نخواهیم کرد و هدف از چنین موضعی حفظ حرمت آن‌ها و اجرای نهی پیامبرﷺ از سبّ آن‌هاست؛ زیرا خداوند آن‌ها را بخشیده است و رضایت خود را نسبت به آن‌ها بیان داشته است و [در مورد یکی از آن‌ها] از پیامبرﷺ چنین روایت است که فرمود:

«إِنَّ طَلْحَةَ شَهِيدٌ يَمْشِي عَلَىٰ وَجْهِ الْأَرْضِ».

«یقیناً طلحه شهیدی است که بر روی زمین گام برمی‌دارد».

حال اگر جنگی که طلحه در آن شرکت کرد عصیان و گناه می‌بود، هرگز با کشته شدنش در آن به درجه‌ی شهادت نمی‌رسید؛ زیرا شهادت نصیب کسی نمی‌شود، مگر در جنگی که در راه خدا باشد، پس واجب است کارشان را توجیه کرد. آن‌چه [ما را بر توجیه وادار می‌کند] و [بر صحت کارمان] صحه می‌گذارد اخباری است که از حضرت علیؓ رسیده است و در آن قاتل زبیرؓ را جهنمی معرفی می‌کند. ایشان فرمودند: از پیامبرﷺ شنیدم که فرمود:

«بَشِّرْ قَاتِلَ ابْنِ صَفِيَّةَ بِالنَّارِ».[۱]

«قاتل ابن‌صفیه (یعنی زبیر) را به آتش مژده بده».

پس با توجه به مطالب ذکر شده چنین باید گفت: مشارکت طلحه و زبیر در جنگ پیش آمده دلالت بر عصیان آن‌ها ندارد، زیرا اگر چنین می‌بود، پیامبر ﷺ هرگز در مورد طلحه ﷺ نمی‌فرمود: او شهید است و هرگز در مورد زبیر ﷺ نمی‌فرمود: قاتل زبیر در آتش است. از طرف دیگر کسانی که کناره گرفته و وارد معرکه نشده‌اند نیز اشتباه نکرده و دچار خطا نشده‌اند، بلکه هرکس به اجتهاد خود عمل کرده است. پس لعن و تنفر نسبت به آن‌ها و فاسق دانستن آن‌ها و نادیده گرفتن فضایل و جهادشان در راه دین و به خاطر خدا اصلاً کاری درست و صحیح نمی‌باشد.[۲]

امام قرطبی ﷺ در مورد خونی که بین اصحاب ریخته شد و از ائمه‌ی دین درباره‌ی آن سؤال می‌شد، چنین می‌فرماید: «برخی در جواب سؤال مذکور این آیه را تلاوت می‌کردند:

﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.[۳]

«آن‌ها امتی بودند که درگذشتند. اعمال آنان، مربوط به خودشان بود و اعمال شما نیز مربوط به خود شماست؛ و از آن‌چه آنان می‌کرده‌اند، شما بازخواست نخواهید شد».

و برخی نیز چنین جواب می‌دادند: خونی که بین آن‌ها ریخته شد خونی است که خداوند دستان ما را از آن محفوظ داشته است، پس ما نیز

---

۱. مسند امام احمد، مسند العشرة المبشرين بالجنة، ص۶۴۳.
۲. الجامع لأحكام القرآن (تفسير قرطبی)، قرطبی (۱۶/ ۳۲۰).
۳. البقرة؛ ۱۳۴ و ۱۴۱.

زبان‌هایمان را از آن محفوظ می‌داریم، یعنی از دخالت در آن و از صدور حکم علیه کسی و به نفع دیگری، خودداری می‌کنیم. برخی نیز گفته‌اند: آن‌چه بین اصحاب گذشت مانند آن چیزی است که بین برادران یوسف رخ داد. برادران یوسف با کاری که انجام دادند هرگز از محدوده‌ی نبوت خارج نشدند. آن‌چه که بین اصحاب روی داد غیر از این نبوده است.

امام حسن بصری رحمه الله در جواب چنین سؤالی می‌فرماید: «جنگی که بین اصحاب پیامبرﷺ رخ داد، جنگی است که ما در آن غایب بودیم. آن‌ها می‌دانند که علت چه بوده و ما نمی‌دانیم. اگر در امری اتفاق نظر داشته‌اند از آن‌ها پیروی می‌کنیم و اگر اختلاف نظر داشته‌اند سکوت اختیار می‌کنیم».

محاسبی گوید: «ما هم سخنان حسن را تکرار می‌کنیم و این را نیز می‌دانیم که اصحاب پیامبرﷺ در آن‌چه انجام داده‌اند و در آن دخالت کرده‌اند، ازکم وکیف آن، از ما داناتر بوده‌اند. ما در آن‌چه اتفاق نظر داشته‌اند، پیروی می‌کنیم و در آن‌چه اختلاف نظر داشته‌اند، سکوت اختیار می‌کنیم و هرگز رأی و نظر جدیدی ارائه نمی‌دهیم و چنین معتقدیم که در آن‌چه انجام داده‌اند اجتهاد کرده و هدفی جز خدا نداشته‌اند و هرگز آن‌ها را متهم نمی‌کنیم و از خدا توفیق روزافزون می‌طلبیم».[1]

هرکس راکه خدا نسبت به او اراده‌ی خیر کند، او را از دخالت و تعرض به اصحاب در این خصوص محفوظ می‌دارد.

محمد غزالی مصری در این زمینه داستان جالبی را برایمان ذکر می‌کند که دلیلی است بر این‌که اصحاب دارای روحی پاک و نیتی خالص بوده‌اند.

داستان در خلال یک خواب اتفاق می‌افتد.

---

۱. الجامع لأحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، (۱۶/۳۲۲).

غزالی خود در این باره چنین می‌گویند: «روزی استاد احمد حسن باقوری مرا به خانه‌اش دعوت کرد و خواست در مورد مسأله‌ی مهمی با من صحبت کند. من هم به منزل او رفتم و روی مبلی نشستم. اما استاد مرا بر روی مبلی دیگر نشاند. از این‌که نتوانسته بودم زودتر به خدمت برسم، معذرت خواهی کردم، چراکه وی مریض بود و از بی‌حرکتی اعضایش رنج می‌برد. او از من پرسید: بین تو و عمرو بن عاص چه اتفاقی افتاده است؟ سؤال بسیار عجیبی بود. در جواب گفتم: بین من و عمرو بن عاص؟!! تنها چیزی که بین من و او وجود دارد این است که من در مسجدی که به نام اوست، خطیب می‌باشم. استاد گفت: نه، حتماً چیزی اتفاق افتاده است. تعجب کردم و گفتم چه چیزی؟ گفت: من آن‌چه راکه دیده‌ام برایت بیان می‌کنم و تو نیز آن را تفسیر کن. گفتم: بفرمایید.

گفت: در خواب بودم که کسی آمد و در زد و گفت: والی دارد می‌آید. گفتم: چه کسی می‌آید؟ گفت: عمرو بن عاص﷛.

استاد باقوری ادامه داد و گفت: خود را برای دیدار با یار پیامبرﷺ آماده کردم و علی‌رغم بی‌حرکتی و بیماری‌ای که از آن رنج می‌بردم، در بدنم مقداری احساس راحتی کردم، عمرو بن عاص﷛ وارد شد و در جایی که تو نشسته‌ای، نشست. او مردی کوتاه قد و دارای چشمانی تیز و بینا بود. به من گفت: به شیخ غزالی بگو در مورد آن‌چه به ناحق علیه من گفته است، او را بخشیدم، زیرا مسجد مرا احیا کرده است. [و او این را بداند] این مسجد چهارمین مسجد در اسلام است. این همان مسجدی است که فاتحان روم در مصر آن را بنا کرده‌اند و این گونه اسلام را وارد مصر کرده‌اند.

استاد باقوری گفت: احساس ترس کردم. عمرو بن عاص رفت و من با صدای اذان صبح بیدار شدم. نماز صبح را خواندم و دوباره به خواب رفتم. خوابی که دیده بودم دوباره تکرار شد. حال تو را صدا زدم تا ببینم چگونه بر این صحابی بزرگ تعدی کرده‌ای و در مورد او چه گفته‌ای که او تو را بخشیده است؟

خواب استاد مرا به فکر فرو برد. آن‌چه شنیدم مرا به شدت ترساند و خیلی دوست داشتم گریه کنم. گفتم: [حقیقت امر این است که] روزی با بی‌میلی به مسجد عمرو بن عاص‌ﷺ رفتم و سخنانی علیه او ایراد کردم و گفتم: من از کسانی که علیه علی بن ابی‌طالب‌ﷺ جنگیده‌اند بسیار ناراحتم و او را در این خصوص، مقصر می‌دانستم. اما بعد از شنیدن این خواب توبه می‌کنم و از خداوند طلب بخشش دارم و از این پس هرگز آن‌چه شایسته‌ی اصحاب پیامبرﷺ نیست بر زبان نخواهم راند. عمرو بن عاص‌ﷺ دارای جایگاه خاصی است. اگر او و سایر مسلمانان نمی‌بودند، اسلام وارد مصر نمی‌شد و من هرگز مسلمان نمی‌شدم.

شیخ باقوری گفت: به هر حال او از تو گذشت کرده است و تو را ستوده است که فلان مسجد را احیا کرده‌ای.

غزالی گوید: به استاد باقوری گفتم: از خداوند می‌خواهم مرا به خاطر سخنانی که گفته‌ام ببخشد. من از این به بعد بر عهد و پیمانی خواهم بود که به خدا داده‌ام و هرگز زبانم را نسبت به اصحاب پیامبرﷺ جز به نیکی نخواهم گشود».[1]

---

۱. الداعیة الشهید محمد الغزالی نشأته و سیرته الذاتیة، عبدالله المصری، ص ۵۰.

(۱۳)

«اختلافات اصحاب امری اجتهادی بوده است»

مشاجره و اختلافات و درگیری‌هایی که بین اصحاب پیامبرﷺ اتفاق افتاده است چیزی جز اجتهاد و تأویلاتی نبوده است که در شرع و مسائل مربوط به آن اتفاق می‌افتد، پس هرگز جایز نیست کسی آن‌ها را مورد طعن قرار دهد و با بی‌ادبی از آن‌ها یاد کند و مقام و مکانتشان را زیر سؤال ببرد. آنچه بر ماست این است که نسبت به آن‌ها و آن‌چه بین آن‌ها روی داده، حسن ظن داشته باشیم و چنین معتقد باشیم که اختلافاتی که بین آن‌ها رخ داده، بر اساس اجتهاد بوده و چنین اختلافاتی درست همانند آن اختلافاتی است که در مورد نماز عصر بین اصحاب رخ داد.

داستان از این قرار بود که وقتی اصحاب از غزوه‌ی احزاب پیروزمندانه برگشتند و بنی‌قریظه پیمانشان را با پیامبرﷺ لغو کردند و در غزوه‌ی احزاب به صف مشرکان درآمده بودند و آن‌ها را علیه پیامبرﷺ و مسلمانان کمک کردند، پیامبرﷺ به اصحاب فرمود:

«لَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدٌ إِلَّا فِي بَنِي قُرَيْظَةَ».[۱]

«کسی نماز عصر را نمی‌خواند مگر در میان بنی‌قریظه».

برخی از اصحاب در بین راه نماز عصر را ادا کردند و برخی نیز گفتند: نماز عصر را نمی‌خوانیم تا به بنی‌قریظه برسیم. این را برای پیامبرﷺ بیان کردند. پیامبرﷺ از هیچ‌کدام از آن‌ها ایراد نگرفت.

---

۱. صحیح بخاری، کتاب الجمعه (ح، ش۸۹۴) و کتاب المغازی (ح، ش۳۸۱۰)، صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر (ح، ش۳۳۱۷).

چنین اختلافاتی بر اساس اجتهاد و تأویل بوده است. کسانی که در بین راه نماز عصر را خواندند، سخن پیامبرﷺ را تأویل کرده بودند و کسانی که نخواندند تا به بنی‌قریظه رسیدند، بر اساس ظاهر کلام پیامبرﷺ عمل کردند.[۱]

اصحاب پیامبرﷺ کسانی بودند که از خدا طلب بخشش کرده و خداوند آن‌ها را بخشیده و توبه‌ی آن‌ها را پذیرفت و از آن‌ها راضی شد، همان طور که آن‌ها از خداوند راضی بودند:

﴿لَقَدْ تٰابَ اللّٰهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهٰاجِرِينَ وَالْأَنْصٰارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ في سٰاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مٰا كٰادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تٰابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾.[۲]

«مسلماً خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار، که در زمان عسرت و شدت (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند، نمود؛ بعد از آن‌که نزدیک بود دل‌های گروهی از آن‌ها، از حق منحرف شود (و از میدان جنگ بازگردند) سپس خدا توبه‌ی آن‌ها را پذیرفت، که او نسبت به آنان مهربان و رحیم است».

بر ماست که چنین معتقد باشیم آن‌چه در بین اصحاب روی داده است بر اساس تأویل و اجتهاد رأی بوده است تا [با چنین اعتقادی] هرگز نسبت به آن‌ها دچار سوء ظن نشویم و نه تنها نسبت به آن‌ها بلکه نسبت به هر مؤمنی که با برادر مؤمنش دچار اختلاف می‌شود، مگر این‌که مرتد شدن کسی برای ما محرز باشد.

مؤلّف «منهاج السنة» می‌گوید: «کسی که اجتهاد کند و هدفش تبعیت از پیامبرﷺ باشد و در اجتهادش دچار اشتباه شود نه کافر شده و نه فاسق. این قاعده در مسایل علمی (غیر عقیدتی) مشهور است. اما بسیاری از مردم کسانی

۱. إعلام الموقعین (۱/۲۰۳).   ۲. التوبة؛ ۱۱۷.

راکه در مسایل اعتقادی دچار اشتباه شوند، کافر می‌دانند و این در حالی است که چنین سخنی نه از سوی اصحاب و نه از سوی هیچ‌کدام از تابعین آن‌ها و نه از سوی هیچ‌یک از ائمه‌ی مسلمین بیان نشده، بلکه از سوی اهل بدعت مطرح شده است و هرکس راکه مخالف نظرشان باشد، کافر می‌دانند».[1]

اما امام شافعی رحمه الله با استفاده از قواعد و اصول فقه موضع عالمان و فقیهان را در مورد اقوال و مذاهب اصحاب در مسایل اختلافی بررسی کرده و بعد از یاد آن‌ها و رشادت و جوانمردی‌هایشان چنین می‌فرماید: «اصحاب در تمامی زمینه‌های علمی و اجتهادی و تقوا و عقل و درک مسایل از ما بهتر و برترند؛ نظرات و آراء آن‌ها برای ما قابل ستایش و مورد احترام است و از آراء و نظرات ما اولی‌تر و راجح‌تر است. در عصر ما کسانی مورد رضایت ما وجود دارند و یاکسانی به ما معرفی شده‌اند که اگر درباره‌ی رویدادی، سنتی از پیامبر ﷺ سراغ نداشته باشند، به آرای مورد اتفاق اصحاب متوسل شده‌اند و چنانچه اصحاب در امری اختلاف داشته باشند، رأی و نظر پاره‌ای از آن‌ها را مورد استناد قرار داده‌اند، ما نیز بدین گونه عمل خواهیم کرد و آرای همه راکنار نخواهیم زد، اگر دو نفر از آنان در مورد مسأله‌ای دو دیدگاه داشته باشند، قول و نظر هرکدام که به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ نزدیک‌تر بود، آن را انتخاب می‌کنیم؛ زیرا نسبت به نظر دیگری قوی‌تر است، اما اگر برای هیچ‌کدام دلیلی از کتاب و سنت نیافتیم قول و نظر ابوبکر رضی الله عنه، عمر رضی الله عنه، عثمان رضی الله عنه و علی رضی الله عنه، نزد ما راجح‌تر از قول فرد مخالف است، مادام که دو طرف مخالف هردو امام نباشند. اگر اصحاب دچار اختلاف شده‌اند، دلیل هرکدام که قوی‌تر است آن را می‌پذیریم و بسیار کم اتفاق افتاده است که

---

۱. منهاج السنة النبوية، ابن تيميه (۲۳۹/۵).

اختلاف موجود بین اصحاب بدون دلیل قوی باشد؛ و اگر هرکدام برای رأی خود دلیل کافی نداشته باشد، به جمهور آن‌ها نظر می‌افکنیم، اگر هردو رأی و نظر طرفداران زیادی داشت، به سخنانشان گوش می‌دهیم، هرکدام را بهتر دیدیم آن را می‌پذیریم. اگر در میان عالمان و مجتهدان بعد از آن‌ها و یا زمان حاضر اجماعی بر صحت یک حکم دیدیم، از آن پیروی می‌کنیم، اما در شرایطی که اتفاق نوین رخ نمود و هیچ‌یک از موارد مزبور را سراغ نداشتیم، در این صورت جهت صدور حکم، چاره‌ای جز اجتهاد نخواهیم داشت».[1]

نمونه‌هایی از اختلاف نظر اصحاب که مبتنی بر اجتهاد آن‌ها بوده است:

۱. جمع قرآن در یک مصحف:

در ابتدای امر حضرت ابوبکرؓ مخالف رأی و نظر حضرت عمرؓ در این زمینه بود. زیدؓ نیز مخالف هر دوی آن‌ها بود.[2]

۲. جنگ با مرتدین (جنگ ردّه):

در این زمینه حضرت ابوبکرؓ در مورد نوع قومی که طرف جنگ است و این‌که آیا زمان جنگ را به او اعلام کنند یا خیر با سایر اصحاب اختلاف نظر داشت. خداوند ابوبکرؓ را توفیق داد که اصحاب را متقاعد نمود.[3]

۳. اختلاف در مورد زمین‌هایی که در جنگ عراق در زمان خلافت حضرت عمرؓ به دست آمدند:

حضرت عمرؓ معتقد به عدم تقسیم زمین‌هایی بود که مسلمانان در جنگ به عنوان غنیمت به دست آورده‌اند، اما بیشتر مسلمانان مخالف رأی و نظر حضرت عمرؓ بودند.[4]

---

۱. إعلام الموقعین (۱۲۲/۴).
۲. صحیح بخاری (۱۹۰۷/۴).
۳. صحیح بخاری (۵۰۷/۲).
۴. السنن الکبری، البیهقی (۳۵۲/۶)؛ مصنف عبدالرزاق (۱۵۲/۴).

۴. در زمان پیامبرﷺ در میان اصحاب جریاناتی اتفاق افتاد که بعداً از آنان ایراد گرفته شد، اما هیچ‌گاه چنین جریاناتی به عدالت آن‌ها و به ویژه به روایتشان از پیامبرﷺ لطمه نزد. پیامبرﷺ باکسانی که دچار اشتباه می‌شدند برخورد می‌کرد، اما چنین افرادی را هم‌چنان عادل می‌دانست و عدالتشان به قوت خود باقی بود؛ مثلاً: حاطب بن ابی‌بلتعه به قریش خبر داد که پیامبرﷺ قصد فتح مکه را دارد. حضرت عمرؓ گمان کرد که او با انجام چنین کاری منافق شده است، اما پیامبرﷺ سخن حضرت عمرؓ را رد کرد و فرمود:

«وَ مٰا يُدْرِيكَ لَعَلَّ اللّٰهَ أَنْ يَكُونَ قَدْ إِطَّلَعَ عَلىٰ أَهْلِ بَدْرٍ فَقٰالَ: إِعْمَلُوا مٰا شِئْتُمْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ».[۱]

«تو چه می‌دانی شاید خداوند بر اهل بدر آگاه بوده است که فرموده است: انجام دهید آن‌چه می‌خواهید چراکه شما را بخشیدم». (یعنی خدا قطعاً بر اهل بدر آگاه بوده است که خطاب به آن‌ها فرموده است: انجام دهید هر آن‌چه دوست دارید به راستی شما را بخشیدم).

۵. برخی از اصحاب، یکی از اصحاب را که مرتکب شُرب خَمر شده بود، لعنت کردند. پیامبرﷺ آن‌ها را از این کار (لعنت کردن) منع کرد و فضل وی را بیان داشت و از لحاظ ایمان مورد رضایت و قبول ایشان بود.

از حضرت عمرؓ روایت است که فرمود: روزی مردی به نام عبدالله، ـ که ملقب به حمار بود و پیامبرﷺ را با اعمال خود به خندیدن وا می‌داشت ـ نزد پیامبر آمد. پیامبرﷺ او را به خاطر شرب خمر تازیانه زد. روز دیگر آمد [و خواست که او را به خاطر شُرب خمر دوباره مجازات کنند] پیامبرﷺ دستور داد او را تازیانه بزنند. مردی گفت: خدا او را لعنت کند، چرا این کار را تکرار می‌کند. پیامبرﷺ فرمود:

---

۱. صحیح بخاری (۱۰۹۵/۳) و صحیح مسلم (۱۹۴۱/۴).

«لَا تَلْعَنُوهُ فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ إِلَّا أَنَّهُ يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ».[۱]

«او را لعنت نکنید. به خدا سوگند چیزی جز محبت خدا و رسولش او را به آمدن [و درخواست مجازات] وادار نمی‌کند».

(۱۴)

«اصول تعامل و رفتار با اصحابﷺ»

وظیفه‌ی آیندگان نسبت به اصحاب همان چیزی است که خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُو مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾.[۲]

«(هم‌چنین) کسانی که بعد از آن‌ها (مهاجران و انصار) می‌آیند و می‌گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده. پروردگارا، تو مهربان و رحیم می‌باشی».

سعد بن ابی‌وقاصﷺ در مورد این آیه فرمود: «مردم دارای سه درجه هستند، دو درجه از آن‌ها تمام شده و یک درجه مانده است.

بر شماست که سعی و تلاش کنید از این مقام و موقعیت استفاده کنید و خود را مشمول این درجه کنید و سپس این آیه را قرائت فرمود:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ...﴾.[۳]

«این اموال برای فقیران مهاجرانی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند...».

---

۱. صحیح بخاری (۲۴۸۹/۶). ۲. الحشر؛ ۱۰.
۳. الحشر؛ ۸.

سپس فرمود: یکی از این درجات درجه‌ی مهاجرین است که تمام شد. سپس این آیه را قرائت فرمود:

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُو الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ...﴾.[1]

«و برای کسانی است که در این سرا (سرزمین مدینه) و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می‌دارند و در دل خود نیازی به آن‌چه به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند ...».

و فرمود: یکی دیگر از این درجات درجه‌ی انصار است که آن هم تمام شد. سپس ادامه داد و آیه‌ی بعدی را قرائت فرمود:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُو مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾.[2]

«(هم‌چنین) کسانی که بعد از آن‌ها (مهاجران و انصار) می‌آیند و می‌گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده. پروردگارا، تو مهربان و رحیم می‌باشی».

و فرمود: این منزلت و مقام تا قیام قیامت باقی است، پس سعی کنید جزو این افراد باشید».

واجب آیندگان نسبت به سلف صالح خود همان چیزی است که سعد بن ابی‌وقاص ﷺ به آن اشاره کرد. خوشا به تابعین که این آیه شامل حالشان شد و خداوند از امام شاطبی راضی باد آنگاه که در منظومه‌ی «حرز الامانی» چنین سرود:

---

۱. الحشر: ۹. ۲. الحشر: ۱۰.

جَزَى اللّٰهُ بِالْخَيْرَاتِ عَنَّا أَئِمَّةً   لَنَا نَقَلُوا الْقُرْآنَ عَذْباً وَ سَلْسَلاً

«خداوند پاداش و جزای نیک به امامان پیش از ما بدهد که قرآن را سلیس و روان برای ما نقل کردند».

و امام سخاوی رحمه الله در شرح این بیت چه زیبا فرمود: «چنین دعایی وظیفه‌ی آیندگان برای گذشتگان است. چنین دعایی فضل و بزرگی آنان را به یاد می‌آورد و دلیل بر محبت آن‌هاست، زیرا دعا نتیجه و ثمره‌ی محبت است. روزی فردی از پیامبرﷺ در مورد وقوع قیامت پرسید. پیامبرﷺ در جواب فرمود: برای آن روز چه آماده کرده‌ای؟ جواب داد: [ای رسول خدا!] نماز و روزه و صدقات زیادی آماده نکرده‌ام، اما خدا و رسول خدا را بسیار دوست دارم (محبت خدا و رسول خدا را آماده کرده‌ام). پیامبرﷺ فرمود:

«اَلْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ».[1]

«هرکس با محبوبش است (محشور خواهد شد)».

خداوند در آیه‌ی: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُو مِنْ بَعْدِهِمْ﴾[2]؛ به پیامبرشﷺ امر می‌کند که جواب نیکی را با دعا پاسخ دهد و او را این چنین تربیت می‌کند. راستی چه معروف و چه کار نیکی بهتر و بزرگ‌تر از این‌که علمای ما دین را به ما رسانده‌اند. آن‌ها شبانه روز تلاش کردند و مال و جانشان را در راه حفظ شریعت خدا و دفاع از کتاب خدا و ابطال باطل و نابودی گمراهان تقدیم کردند تا این دین، بدون تحریف و تبدیل، سالم به دست ما برسد، راستی اگر آنان نمی‌بودند، ما به وسیله‌ی مکر و توطئه‌ی دشمنان این دین، از راه منحرف می‌شدیم؛ دشمنانی که در راه باطل جلوه دادن دین، چاره‌جویی‌ها

---

۱. صحیح بخاری، کتاب الأدب به شرح السندی (۷۷/۴).
۲. الحشر؛ ۱۰.

کرده و به هر گوشه و کناری سر زده تا ضعیفی را گمراه نموده و قوی‌ای را از راه منحرف کنند. خداوند، خود نورش را به انجام خواهد رساند و این وعده‌ای است خلاف‌ناپذیر.

این علما بودند که هر مسأله‌ی مشکلی را برای ما توضیح دادند و شرح کردند و با این کار راه را بر مبتدعان و منحرفان تنگ کردند. و این را پیامبرﷺ شهادت می‌دهد آن‌گاه که می‌فرماید: «در میان آیندگان کسانی هستند که از این دین محافظت می‌کنند و آن را به دیگران انتقال می‌دهند و با این کار مانع تحریف آن و تعدی مفسدان به آن می‌شوند».[۱]

مؤلّف «التحریر و التنویر» در تفسیر این آیه (حشر؛ ۱۰) ضمن این‌که رعایت ادب نسبت به کسانی که بعد از مهاجرین و انصار آمده‌اند را یک واجب می‌داند، چنین می‌گوید: «این‌ها از خداوند خواستند که دل‌هایشان را نسبت به مهاجرین و انصار از غل و حسد و کینه پاک گرداند. زیرا آن‌ها یاران پیامبرﷺ بودند و برخی با هجرت و برخی با نصرت بر دیگران برتری داده شده‌اند. خداوند برای کسانی که بعد از آن‌ها آمده‌اند و از اجر و پاداش و مقام و منزلت هجرت و نصرت برخوردار نبوده‌اند، مقام و منزلت دعا برای مهاجرین و انصار و طلب مغفرت برای آنان و قرار دادن محبت آن‌ها در دل‌هایشان و زدودن بغض و کینه نسبت به آن‌ها را وسیله‌ای برای بهره‌مند شدن از اجر و پاداش مهاجرین و انصار قرار داده است [تا با این کار در صف گذشتگان صالح قرار گیرند].

---

۱. خطیب گوید: درباره‌ی این حدیث از امام احمد سؤال شد که این کلام موضوع به نظر می‌رسد. ایشان فرمود: خیر این حدیث صحیح است و از چندین طریق روایت شده است... کنز العمال فی سن الأقوال و الأفعال (۱۰/۱۷۶)؛ فتح الصید فی شرح القصید، علم‌الدین السخاوی (۷۸/۱).

این آیه اشاره‌ای است بر این‌که بر مسلمانان است که گذشتگان صالح خود را به نیکی یاد کنند و محبت مهاجرین و انصار را در دل داشته باشند و از آن‌ها با احترام یاد کرده و بزرگ بشمارند.

امام مالک رحمه‌الله گوید: «هرکس نسبت به یکی از اصحاب پیامبرﷺ بغض و کینه داشته باشد هرگز در فیء[۱] مسلمانان حقی ندارد، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُو مِنْ بَعْدِهِمْ﴾.[۲]

اما در مورد آن‌چه بین حضرت عایشه ـرضی‌الله‌عنهاـ و حضرت علی رضی‌الله‌عنه و بین حضرت علی رضی‌الله‌عنه و حضرت معاویه رضی‌الله‌عنه درگرفت، باید گفت: هردو طرف درگیر نیتی جز یاری دادن و نصرت حق (دین خدا) نداشته‌اند. بنابراین هیچ بهانه‌ای برای تعدی به شخصیت آن‌ها نیست. آن‌چه در این زمینه بر ما واجب است سکوت و عدم زنده کردن و شعله‌ور نمودن این درگیری‌هاست، اگرچه وجود آن درگیری‌ها و اختلافات باعث مکدر شدن روابط آن بزرگان و تألم خاطر آن‌ها شد، اما هرگز جایز نیست آیندگان که جزو هیچ‌کدام از گروه‌های درگیر نبوده و اصلاً شاهد ماجرا نبوده‌اند دخالت کرده و اظهار نظر کنند و حکم علیه گروهی و به نفع گروه مقابل صادر کنند. انجام چنین کاری جز حماقت و تعصب جاهلانه نیست و نخواهد بود و چیزی جز ضربه زدن به پیکر امت محمدی در پی نخواهد داشت».[۳]

یکی از نمونه‌های بسیار زیبا در تعامل با اصحاب و تابعین آن‌ها، همان چیزی است که از یحیی بن حارث ذماری رضی‌الله‌عنه نقل شده است. ایشان می‌گوید: «به واثله بن اسقع رضی‌الله‌عنه برخورد کردم. به او گفتم: با این دستت با

---

۱. فیء یعنی تمام غنایمی که بدون جنگ از کافران گرفته می‌شود و به دست مسلمانان می‌افتد.
۲. الحشر: ۱۰.
۳. التحریر و التنویر، ص ۸۷

پیامبرﷺ بیعت کردی؟ گفت: بله. گفتم: این دستت را به من بده تا آن را ببوسم. او دستش را به سوی من دراز کرد و من هم آن را بوسیدم».[۱]

از نمونه‌های بسیار جالبی که دال بر بزرگی اصحاب دارد، استجابت دعای آن بزرگواران است.

از عقبه بن نافع فهری ﷺ وارد است که وقتی خواست حدود (مرز) قیروان را مشخص کند به جنگل پر از درخت نگاه کرد و خطاب به یارانش گفت: می‌خواهم این‌جا را حدود قرار دهم تا سواران دشمن نتوانند ضربه‌ای به شهر بزنند؛ زیرا این‌جا وسط این سرزمین است. سپس دستور داد که پایگاهی در آن جا بسازند. عرض کردند: این‌جا جنگلی است که حیوانات درنده‌ی زیادی دارد و ما از جان خود بیمناکیم. عقبه مستجاب الدعا بود. در میان لشکرش اصحاب پیامبرﷺ را جمع کرد. تعداد اصحاب به هجده نفر رسید. سپس رو به جنگل کرد و گفت: ای حشرات و ای درندگان! بدانید که ما اصحاب پیامبرﷺ هستیم، پس از این‌جا بروید، زیرا ما می‌خواهیم این‌جا بمانیم. از این به بعد هرکدام از شما را یافتیم، می‌کشیم.

در آن روز مردم چیز عجیبی دیدند. آن‌ها درندگان و مارهای گزنده و سمی را دیدند که گروه گروه کوچ می‌کنند و آن جا را ترک می‌کنند. همین امر باعث شد که بسیاری از بومیان مسلمان شوند و به مدت چهل سال در آن جا کسی نه ماری دید و نه عقربی مشاهده کرد.[۲]

وقتی عقبه بن نافع ﷺ مسجد جامع قیروان را تأسیس کرد، برخی از لشکریانش را جمع کرد و بر گرد شهر دوری زد و این دعای مشهورش را

---

۱. الآحاد و المثانی، ابن‌ابی‌عاصم (۲/۱۷۵)؛ معجم الطبرانی (۲۲/۹۴).
۲. معجم البلدان، یاقوت حموی (۴/۴۲۰).

خواند: «خدایا این شهر را پر از علم و فقه گردان و عمرش را طولانی کن و همیشه آن را آباد نگه دار و اسلام را به وسیله‌ی آن عزت ببخش و آن را از ظلم و چپاول و تجاوز ظالمین محفوظ دار».

دیگر مسلمانان نیز به متخلّق شدن به اخلاق پیامبرﷺ فرا خوانده شده‌اند و این‌که گذشتگانشان را با نیکی یاد کنند و هرگز نسبت به آن‌ها سوء ظن نداشته باشند، توصیه می‌کنند. این همان چیزی است که پیامبرﷺ مسلمانان را به آن توصیه می‌فرمود:

«اُذْكُرُوا مَحاسِنَ مَوْتاكُمْ وَكُفُّوا عَنْ مَساوِيهِمْ».[1]

«نیکی‌های مردگانتان را بازگو کنید و از بدی‌هایشان و ذکر آن‌ها خودداری کنید».

حدیثی که حضرت عایشه (رضی‌الله‌عنها) روایت می‌کند تأییدی است بر حدیث قبل. ایشان می‌فرماید: پیامبرﷺ فرمود:

«لَا تَسُبُّوا الْأَمْواتَ فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضَوْا إِلىٰ ما قَدَّمُوا».[2]

«هرگز به مردگان دشنام ندهید زیرا آن‌ها به سوی آن‌چه انجام داده‌اند و پیش از خود فرستاده‌اند رفته‌اند (و جزای آن را دریافت خواهند کرد)».[3]

---

۱. صحیح ابن‌حبان (۲۰۹/۷)؛ مستدرك حاکم (۵۴۲/۱)؛ سنن ترمذی (۳۳۹/۳)؛ سنن ابوداود (۲۷۵/۴).

۲. صحیح بخاری (۴۷۰/۱)؛ صحیح مسلم (۶۵۵/۲).

۳. از انس بن مالکؓ روایت شده است که فرمود: جنازه‌ای [از کنار پیامبرﷺ و یارانش] عبور داده شد و از او به نیکی یاد شد. پیامبرﷺ فرمود: «واجب شد، واجب شد، واجب شد» و جنازه‌ای دیگر عبور داده شد و از او به بدی یاد شد، پیامبرﷺ فرمود: «واجب شد، واجب شد، واجب شد». حضرت عمرؓ فرمود: پدر و مادرم فدایت بادا جنازه‌ای عبور داده شد و به نیکی از او یاد شد و شما فرمودید: «واجب شد...» و جنازه‌ای عبور داده شد و به بدی از او یاد شد و شما فرمودید: «واجب شد...» [منظور شما از واجب شد، چیست؟] پیامبرﷺ فرمود: «آن‌که به نیکی از او یاد شد، بهشت بر او واجب شد و آن‌که به بدی از او یاد شد، آتش جهنم بر او واجب شد، [زیرا] شما گواهان خدا بر روی زمین هستید، شما گواهان خدا بر روی زمین هستید، شما گواهان خدا بر روی زمین هستید. بخاری (۴۷۰/۱ و ۴۶۰/۱) و مسلم (۶۵۵/۲).

از ابن‌عباس چنین روایت است: «مردی از انصار دشنامی به پدر عباس داد و با این کار او را عصبانی کرد. عباس ضربه‌ای به او زد. قوم دشنام دهنده جمع شده و خطاب به عباس گفتند: به خدا سوگند تو را خواهیم زد. پس دست به سلاح شدند. این خبر به پیامبر رسید. پیامبر به مسجد آمد و بالای منبر رفت و فرمود: ای مردم کدام یک از اهل زمین نزد خدا محترم‌تر وگرامی‌تر است؟ جواب دادند: تو ای رسول خدا. پیامبر فرمود: عباس عموی من است و من برادر زاده‌ی او هستم. پس هرگز با دشنام دادن به مردگانمان، زندگانمان را اذیت ندهید. طرف دعوا نزد پیامبر آمدند و گفتند: ای رسول خدا! از خشمت به خدا پناه می‌بریم».[1]

وقتی که وضعیت دشنام دادن و طعنه زدن به کسانی که قبل از اسلام بوده و مرده‌اند این‌چنین است که بیان شد، وضعیت طعنه زدن و ناسزا گفتن به اصحاب پیامبر چگونه خواهد بود؟

وقتی پیامبر از یکی از یارانش به خاطر ناسزا گفتن به همراه دیگرش ناراحت می‌شود، همان طور که در مورد عبدالرحمان بن عوف و خالد بن ولید پیش آمد، پس حال و وضعیت گروهی که بعد از اصحاب پیامبر آمده و هیچ بهره‌ای از صحبت و هم‌نشینی با او نداشته‌اند و به یارانش دشنام می‌دهند و آن‌ها را لعن می‌کنند، چگونه خواهد بود؟ این‌جاست که معنی این کلام پیامبر را درک می‌کنیم که فرمود:

آن‌چه از این حدیث معلوم می‌شود، جواز معرفی و بیان خصوصیات کسی است که نیاز به بیان آن می‌رود، وقتی از کسی به بدی یاد می‌شود، نشانه‌ی این است که دیگران بدی او را شناخته‌اند و پیامبر نیز خواسته است دیگران را از بدی‌هایی همچون بدی آن‌ها برحذر دارد، پس فرمود .... سنن کبری بیهقی (۷۵/۴).

۱. المستدرک (۳۷۱/۳)؛ سنن ترمذی (۷۶/۸)؛ مجمع الزوائد (۷۶/۸).

«إِذَا ذُكِرَ أَصْحَابِي فَأَمْسِكُوا».[۱]

«هرگاه به بدی یادی از یاران من شد، شما سکوت اختیار کنید».

حداقل حقی که اصحاب بر گردن ما دارند این است که همیشه از فضایل و بزرگیشان یاد کنیم و از درگیری‌ها و اختلافات و جنگ‌هایی که بین آن‌ها رخ داده است سخنی نگوییم. هرکس چنین نکند به راستی کوته فکر است و هرگز اصحاب را نشناخته است. در این خصوص این را نیز باید گفت: آن‌چه از اصحاب صادر شده و اشتباه بوده است، اجتهادی بیش نبوده و این اجتهاد در نهایت اخلاص و برای نصر و یاری حق و دین خدا انجام گرفته است. کسی که زبان به ناسزاگویی اصحاب پیامبرﷺ و سلف صالح می‌گشاید، باید بر خود بترسد که از صراط مستقیم منحرف شود و بر اوست که قیامت و دادگاه خداوند را به یاد بیاورد و این آیه را تلاوت کند:

﴿وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ قَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً﴾.[۲]

«و (در آن روز) همه‌ی چهره‌ها در برابر خداوند حی قیوم، خاضع می‌شود و مأیوس (و زیان‌کار) است آن که بار ستمی بر دوش دارد».

در قدیم و عصر حاضر نیز تعصبات حزبی و مذهبی، بازتاب‌های نامطلوبی بر جای نهاده و خیلی زشت عمل کرده است؛ چراکه برخی از مسایل اجتهادی را به میدان جنگ و نبرد علیه یک دیگر تبدیل کرده به‌گونه‌ای که طرفداران یک حزب، حق را تنها در چیزی می‌بینند که خود بر آنند و هرگز نه تنها حقی را برای مخالفانشان قایل نیستند، عذر آن‌ها را نیز نمی‌پذیرند، بلکه همیشه تلاش می‌کنند با روش‌های حزبی، دیگران و مخالفانشان را بکوبند و آن‌ها را تحقیر کنند و نکات ضعفشان را بزرگ جلوه دهند. متبنی می‌گوید:

---

۱. المعجم الکبیر، طبرانی (۲/۷۴۸).　　۲. طه: ۱۱۱.

إِذا ساءَ فِعْلُ الْمَرْءِ ساءَتْ ظُنُونُهُ   وَ صَدَّقَ ما يَعْتادُهُ مِنْ تَوَهُّمِ
وَ عادىٰ مُحِبِّيهِ بِقَوْلِ عُدٰاتِهِ   وَ أَصْبَحَ في لَيْلٍ مِنَ الشَّكِّ مُظْلِمِ

«در صورتی که کردار انسان بد شود، به سوءظن نیز دچار می‌شود و هر توهم و گمانی که به وی دست دهد، آن را باور می‌کند؛ زیرا خود بدکردار است و با کوچک‌ترین اشاره‌ای از سوی دشمنانش با دوستانش دشمنی و عداوت به راه می‌اندازد و بالأخره در شبِ تاریکِ شک و گمان غوطه‌ور می‌شود».

آن‌چه بیان شد تأکیدی بر این مطلب است که عدالت اصحاب یک امر مسلم است اگرچه برخی اشتباهات روی داده باشد. ویژگی منحصر به فرد آن‌ها همراه و هم‌نشین بودن با پیامبر است، مقام و منزلتی که خداوند به هرکس که بخواهد می‌بخشد.

(۱۵)

«اصحاب ﷺ و رجوع آن‌ها به حق»

هرگاه بین اصحاب، در مسأله‌ای، اختلافی پیش می‌آمد به سرعت به سوی حق رجوع می‌کردند. در این زمینه نمونه‌های بسیاری وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. توصیف حضرت عمر ﷺ توسط ابن‌عباس ﷺ دلیلی بر این مطلب است: «عمر بسیار به کتاب خدا مراجعه می‌کرد و به آن پای‌بند بود».

۲. عبدالله بن مصعب گوید: «روزی عمر ﷺ فرمود: هیچ‌کس حق ندارد مهریه‌ی زنان را بیش از چهل درهم قرار دهد، اگر ثروتمند هم باشد. هرکس چنین کند بیش از چهل درهمش را از او گرفته و به بیت‌المال واریز خواهم کرد». زنی قد بلند در میان صفوف زنان بلند شد و گفت: نمی‌توانی بدین گونه حکم کنی! حضرت عمر ﷺ فرمود: چرا؟ گفت: خداوند می‌فرماید:

﴿وَ آتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَاراً فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَاناً وَ إِثْماً مُبِيناً﴾.[۱]

«و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید. آیا برای باز پس گرفتن مهر آنان، به تهمت و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟!».

حضرت عمرؓ فرمود: زنی درست گفت و مردی دچار اشتباه شد».[۲]

۳. وقتی همه‌ی اصحاب بر این مطلب اتفاق نظر داشتند که هرکس شب رمضان قبل از طلوع فجر دچار جنابت شد، بر او مشکلی نیست اگر به صبح برسد [و بعداً غسل کند] (چنین فردی روزه‌اش درست است و هیچ کفاره و قضای روزه بر او نیست) ابوهریرهؓ با آن مخالفت کرد و گفت: پیامبرﷺ فرمود: «هرکس به صبح رسید و جنب بود روزه نگیرد».[۳]

اما حضرت عایشه و ام‌سلمه (رضی‌الله‌عنهما) گفتند: «اتفاق افتاده که پیامبرﷺ در ماه رمضان در اثر همبستری جنب بوده و صبح کرده و روزه‌اش را ادامه داده است».[۴]

ام‌سلمه ـرضی‌الله‌عنهاـ تصریح کرد و گفت: «پیامبر با زبان روزه در همان حالت نه افطار کرد و نه بعداً روزه را دوباره گرفت».[۵]

ابوهریرهؓ با شنیدن سخنان حضرت عایشه و ام‌سلمه (رضی‌الله‌عنهما) از رأی خود دست کشید و گفت: «این دو عالم‌ترند».[۶] و در روایت دیگر آمده است که گفت: «این دو از ما به پیامبر خداﷺ داناتر و آگاه‌ترند».[۷]

---

۱. النساء: ۲۰.
۲. مناقب عمر بن خطابؓ، ابن‌جوزی، ص ۱۴۹.
۳. صحیح مسلم، کتاب الصیام (ح، ش ۲۵۸۴).
۴. الموطأ، امام مالك (۲۸۹/۱)، صحیح مسلم، کتاب الصیام (ح، ش ۲۵۸۷).
۵. صحیح مسلم، کتاب الصیام (ح: ش ۲۵۸۶).
۶. صحیح مسلم، کتاب الصیام (ح، ش ۲۵۸۴).
۷. الإستذكار، ابن‌عبدالبر (۵۲/۱).

افرادی که نام برده شدند همگی اصحاب پیامبر خداﷺ هستند. این‌ها کسانی هستند که به خدا و پیامبر خداﷺ ایمان آورده و دین او را یاری داده و از کتابش پیروی کردند و خداوند به خاطر چنین جهادی آن‌ها را محترم شمرده و به آنان مقام و منزلت والایی بخشیده است. آن‌ها در محضر پیامبرﷺ بهره‌ها بردند و با او زندگی کردند و تمام و کمال آن‌چه شایسته بود نسبت به او انجام دادند و این فداکاری و آثار ادامه داشت تا این‌که پیامبرﷺ به جوار رحمت پروردگارش شتافت.

اصحاب، بعد از پیامبرﷺ هم‌چون گذشته بر این اخلاق باقی ماندند و با یاد او و تمسک به قرآن و سنت ایشان و عشق به لقایشﷺ این ارتباط را زنده نگه داشتند.

بلال‌﷛ را در لحظات احتضار بنگرید، آن‌گاه که همسرش بر بالینش نشسته و می‌گوید: «وا اسفا (افسوس بر این حالتی که بلال در آن گرفتار است). بلال‌﷛ خطاب به او می‌گوید: نگو افسوس، بگو خوشا به حالتی که بلال در آن به سر می‌برد، زیرا فردا محبوبم پیامبر خداﷺ و یارانش را ملاقات خواهم کرد».[1]

برخی از علما چنین تعلیقی بر گفته‌ی بلال‌﷛ داده‌اند: «بلال خوب می‌دانست و مطمئن بود که رهبرش هرگز مؤذنش را فراموش نخواهد کرد».

به راستی هرکس خالصانه و صادقانه همراه پیامبرﷺ بوده و تا زمان مرگش از او پیروی و تبعیت کرده باشد، بیش از همه به شوق دیدار یار و پای‌بندی به روش و سیرت وی و دنبال کردن خط‌مشی او خواهد پرداخت.

---

۱. الشفا فی التعریف بحقوق المصطفی، قاضی عیاض (۲/۲۶۷).

(۱۶)
«جامع‌ترین وصیت و سفارش»

مسلمانان شایسته است که نسبت به همه‌ی اصحاب پیامبرﷺ به ویژه اهل بدر و بیعت رضوان و سابقین نخستین از مهاجرین و انصار که شرف صحبت و هم‌نشینی با پیامبرﷺ نصیب حالشان شده و خداوند از آن‌ها راضی شده است، حسن ظن داشته و آن گونه که شایسته‌ی آن‌هاست مؤدبانه با یاد و نامشان برخورد شود و جز به نیکی و با بهترین الفاظ ذکری از آن‌ها نشود و اگر رأی و نظر یکی از آن‌ها با رأی و نظر دیگری موافق نبود، هرگز جایز نیست مورد طعن قرار گیرند و شخصیت آن‌ها و پیروانشان زیر سؤال برود، تا با دلی پاک و قلبی سلیم پروردگار حکیم را ملاقات کنیم و به رحمت او امیدوار باشیم و سرانجامی نیک داشته باشیم.

(۱۷)
«خاتمه»

یقین به عدالت و فضل و برتری اصحاب یکی از نشانه‌های ایمان به پیامبر خداست، همان طور که طعن در عدالت اصحاب یکی از نشانه‌های نفاقی است که باب فتنه و آشوب در دین را خواهد گشود و ترس خروج از دایره‌ی آن می‌رود.

آیات قرآن و احادیث پیامبرﷺ و حیات پر خیر و برکت آن بزرگواران‌﷡ شاهدانی بر فضل و برتری اصحاب نسبت به سایرین هستند. اما در مورد اختلافات و درگیری‌هایی که بین آن بزرگواران اتفاق افتاده است، مورخان، بر

اثر تعصبات و تعلقات مذهبی و جریانات سیاسی که داشته‌اند، آن‌ها را بیان کرده‌اند و بسیاری از آن‌ها نیز درست نمی‌باشد، باید گفت: آن‌چه بر ماست این است که نسبت به همه‌ی آن بزرگواران حسن ظن داشته باشیم و آن‌ها را از باب اجتهاد و رأی بدانیم که مغفرت شامل حال کسانی خواهد بود که در این اجتهاد به خطا رفته باشند.

اصحاب پیامبرﷺ کسانی بوده‌اند که روزشان را با روزه و شب‌هایشان را با بیداری و قیام به سر برده‌اند، و این چیزی است که قرآن بر آن شهادت می‌دهد و چه شهادتی بالاتر از شهادت قرآن:

﴿كَانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿١٨﴾﴾.[1]

«آن‌ها کمی از شب را می‌خوابیدند. و سحرگاهان استغفار می‌کردند».

و آن‌ها را توصیف می‌کند و چه توصیفی بالاتر و زیباتر از توصیف قرآنی:

﴿هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ﴾.[2]

«او اهل تقوا و اهل آمرزش است».

شما را به خدا بپرهیزید، شما را به خدا بپرهیزید از این‌که نسبت به اصحاب پیامبرﷺ دچار تعرض شوید، زیرا چنین امری منجر به ایجاد فتنه می‌شود و سرانجام و عواقب ناگواری در پی خواهد داشت و پناه به خدا از این‌که انسان مشمول چنین آیه‌ای شود:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.[3]

«پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از این‌که فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذاب دردناکی به آن‌ها برسد».

---

۱. الذاریات؛ ۱۸ـ۱۷. ۲. المدثر؛ ۵۶.
۳. النور؛ ۶۳.

«اللهم وفقنا لما تحب و ترضی من حمد نعمك و آلائك الجزيلة و شكر فضلك العظيم و معرفة الفضل لأهله من عبادك الصالحين رجاء أن نكون من المستقيمين على أمر اللّٰه الفائزين فوزاً عظيماً».

«اللهم اجعل صلواتك و بركاتك على سيد المرسلين و إمام المتقين و خاتم النبيين عبدك و رسولك إمام الخير و قائد الخير و إمام الرحمة».

«اللهم ابعثه المقام المحمود الذي يغبطه به الأولون و الآخرون».

«وارض اللهم عن الصحابة أجمعين ممن أسلموا للّٰه و هاجروا له و جاهدوا في سبيله تعالى».

«اللهم اغفر لمن تبعهم بإحسان محباً لهم و مستغفراً و ألحقنا بهم في عبادك الصالحين».

«والحمد للّٰه رب العالمين و لا حول و لا قوة إلا باللّٰه العلي العظيم».

﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٨٠﴾ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿١٨١﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٢﴾﴾.[1]

«منزه است پروردگار تو، پروردگار عزت (و قدرت) از آن‌چه آنان توصیف می‌کنند. و سلام بر رسولان. حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است».

پایان

۱۳۸۵/۴/۲۶

پاوه

۱. الصافات؛ ۱۸۲ـ ۱۸۰.

«منابع و مآخذ»

الف. قرآن کریم.

ب. کتاب‌های تفسیر و علوم قرآن:

۱. الجامع لأحكام القرآن. قرطبی. بیروت.

۲. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب). فخرالدین رازی.

۳. تفسیر التحریر و التنویر. ابن‌عاشور. انتشارات التونسیه.

٤. الآحاد و المثانی. ابن‌ابی عاصم. ریاض. انتشارات الرایة. ۱۹۹۱م.

ج. کتاب‌های حدیث و علوم حدیث:

۱. صحیح بخاري. بیروت. دارالکتب العلمیه.

۲. صحیح مسلم. بیروت. دارالآفاق الجدیده.

۳. سنن ابی‌داود. قاهره. دارالحدیث. ۱۹۹۹م.

٤. سنن ابی‌داود. با حاشیه ابن‌قیم. بیروت. دارالکتب العلمیه. ۱۹۹۵م.

٥. سنن الترمذي (الجامع الصحیح). بیروت. دار إحیاء التراث العربي. ۲۰۰۰م.

٦. سنن ابن‌ماجه. قاهره. چاپ اول. دارالحدیث. ۱۹۹۸م.

۷. مسند امام احمد. بیروت. دار إحیاء التراث العربي. ۱۹۹٤م.

۸. سنن الدارمي. ابی‌محمد عبدالله بن عبدالرحمن بن الفضل بن مهرام الدارمي. بیروت. دارالکتب العلمیه و دار إحیاء السنة النبویة.

۹. الموطأ. امام مالک. بیروت. دار إحیاء التراث العربي.

۱۰. المستدرك علی الصحیحین. نیشابوری. بیروت. دارالکتب العلمیه. ۱۹۹۰م.

۱۱. المعجم الوسیط. طبراني. قاهره. دارالحدیث. چاپ اول. ۱۹۹٦م.

۱۲. الإحسان بترتیب صحیح ابن‌حبان. امیر علاءالدین علي بن بلبان الفارسي. چاپ اول. بیروت. دارالکتب العلمیه. ۱۹۸۷م.
۱۳. فتح‌المغیث شرح ألفیه الحدیث للعراقی. شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمن سخاوي. بیروت. دارالکتب العلمیه.
۱٤. السنن الکبری. بیهقی. دارالفکر.
۱۵. السنن الکبری. نسائی. بیروت. دارالکتب العلمیه.
۱٦. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. هیثمی. منشورات مؤسسة المعارف. بیروت. چاپ دوم. ۱۹۸٦م.
۱۷. مصنف عبدالرزاق. ابوبکر عبدالرزاق بن همام الصنعانی. بیروت. چاپ دوم. توزیع المکتب الإسلامي. ۱۹۸۳م.
۱۸. کنز العمال في سنن الأقوال والأفعال. علاءالدین علي المتقي بن حسام‌الدین الهندي البرهاني فوري. بیروت. مؤسسة الرسالة. ۱۹۷۹م.
۱۹. مختصر المقاصد الحسنة في بیان کثیر من الأحادیث المشتهره علی الألسنة. زرقانی. منشورات مکتب التربیة العربیة لدول الخلیج. چاپ اول. ۱۹۸۱م.
۲۰. السنة. ابن‌ابی عاصم. بیروت. المکتب الإسلامي. چاپ اول. ۱٤۰۰هـ
۲۱. الباعث الحثیث شرح اختصار علوم الحدیث. ابن‌کثیر. بیروت. دارالفکر للطباعة و النشر. ۱۹۸۳م.
۲۲. الأنوار الکاشفة لما في کتاب أضواء علی السنة من الزلل و التضلیل و المجازفة. ابن‌یحیی المعلمي الیماني. بیروت. عالم الکتب. ۱۹۸۳م.
۲۳. أصول الجرح والتعدیل و علم الرجال. دکتر نورالدین عتر. دمشق. الیمامة للطباعة و النشر و التوزیع. چاپ دوم. ۲۰۰۱م.
۲٤. مقدمة ابن‌صلاح في علوم الحدیث. ابن‌صلاح شهرزوری. دارالکتب العلمیة. بیروت. ۱۹۷۸م.
۲۵الکفایة في علم الروایة. خطیب بغدادي. دارالکتب الحدیثة. قاهره.
۲٦. منهاج السنة النبویة. ابن‌تیمیه. مؤسسة قرطبة. چاپ اول. ۱٤۰٦هـ

۲۷. إعلام الموقعين. ابن‌قيم.
۲۸. الشفا في التعريف بحقوق المصطفیٰ. قاضي عياض. دارالكتب العربي. بيروت.
۲۹. فتح الوصيد في شرح القصيد. علم‌الدين سخاوي. ۱۹۹۸م.
۳۰. الأذكار والأدعية المختارة. دكتر احمد على امام. دار مصحف إفريقيا. چاپ دوم. ۲۰۰٤م.

د. کتاب‌های عقاید:

۱. شرح الطحاوية. ابن‌أبي العز الحنفي. قاهره. مكتبة التراث.
۲. الإبانة عن اصول الديانة. ابی‌الحسن الأشعري. دمشق. مكتبة دارالبيان. ۱۹۹۰م.
۳. مقامات الإسلاميين و اختلاف المصلين. ابی‌الحسن أشعري. قاهره. مكتبة النهضة المصرية. ۱۹٦۹م.

هـ. کتاب‌های اصول فقه:

۱. الموافقات في أصول الشريعة. امام شاطبي. مكتبة الرياض الحديثة. ۱۹۹۷م.
۲. البرهان في أصول الفقه. امام الحرمين أبوالمعالی الجويني. قاهره. دارالوفاء. ۱٤۱۸هـ.
۳. البحر المحيط في أصول الفقه. زركشي. وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية الكويتية. چاپ اول. ۱۹۹۸م.
٤. المحلي. ابن‌حزم. بيروت. دارالآفاق الجديدة.

ز. کتاب‌های فرهنگ لغت:

۱. معجم مقاييس اللغة. ابن‌فارس. چاپ اول. رياض. ۱۹۹۹م.
۲. معجم الفاظ القرآن الكريم. منشورات مجمع اللغة العربية. دارالشروق.

س. کتاب‌های شرح حال بزرگان:

۱. الإصابة في تمييز الصحابة. ابن‌حجر عسقلاني. بيروت. چاپ اول. ۱۹۹۲م.
۲. البداية و النهاية. ابن‌كثير دمشقي. بيروت. دارالمعارف. ۱۹۹۲م.

۳. الرياض المستطابة في جملة من روى في الصحيحين من الصحابة. العامري. بيروت. مكتبة المعارف.
٤. الإستيعاب في معرفة الأصحاب. ابن‌عبدالبر. بيروت. دارالجيل. چاپ اول. ١٤١٢هـ
٥. العواصم من القواصم في تحقيق الصحابة بعد وفاة النبي. امام ابوبكر بن عربى. بيروت. المكتبة العلمية.
٦. طبقات ابن‌سعد المسماة بالطبقات الكبرى. ابى‌عبدالله محمد بن سعد بن منيع البصري الزهري. بيروت. دار صادر.
٧. الداعية الشهيد الشيخ محمد الغزالي نشأته و سيرته الذاتية. عبدالله المصري. قاهره. دار الروافد الثقافيه.
٨. معجم البلدان. ياقوت حموى. بيروت. طبعة دارالفكر.
٩. مناقب عمر بن الخطاب. ابن‌جوزي. بيروت. دارالكتب العلمية.

قیمت درکشور ایران: ۱۰۰۰ تومان